

## مروری بر تحولات آموزش و پژوهش در اقتصاد کلان در جهان و ایران

سعید مشیری\*

تاریخ ارسال: ۸۱/۴/۱۶ تاریخ پذیرش: ۸۱/۷/۲۹

### چکیده\*\*

علم اقتصاد کلان طی دهه‌های اخیر دچار تحولات عمیق و گسترده‌ای شده است. این تحولات، زمینه‌های پژوهشی نو و جالبی برای پژوهشگران این رشته فراهم آورده، هم‌چنین، موجب افزایش فهم و درک اقتصاددانان از مسایل و مشکلات و راه‌حل‌های اقتصاد کلان شده است. از طرف دیگر، وجود چنین وضعیت در حال تحولی، برای نظام آموزشی که باید مرتباً با تحولات جدید پیش برود، خوشایند نبوده است. اقتصاددانان کلان برای اینکه از تحولات انجام شده عقب نمانند، باید مرتباً در جریان دیدگاه‌ها و مسایل جدید قرار گرفته، دانش خود را با سرعت زیاد به روز کنند.

طی قرون اخیر، کشورما، به عنوان یک مصرف‌کننده دانش بشری در حوزه‌های بسیار زیادی از جمله اقتصاد کلان، به طور طبیعی بایک وقفه نسبت به وضعیت موجود دانش بشری مواجه بوده است. این وقفه، به دنبال تحولات سیاسی و اقتصادی دوده اخیر که موجب کاهش ارتباط مجامع علمی ما و جهان شد، و با توجه به پیشرفت سریع مباحث علمی در اقتصاد کلان به مراتب بیشتر شده است.

در این مقاله، ابتدا، مرور مختصری بر سیر تحولات اقتصاد کلان از بدو تولد تا کنون داشته‌ایم و آثار این تحولات را در نظام آموزش و پژوهش این رشته بررسی خواهیم کرد. سپس، وضعیت آموزش و پژوهش اقتصاد کلان در دانشگاه‌های ایران طی دوده اخیر را در مقایسه با سایر کشورهای جهان تجزیه و تحلیل خواهیم کرد. مقاله، با جمع‌بندی موضوعات به پایان خواهد رسید.

---

\* عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی Email: [Saeedmshiri@hotmail.com](mailto:Saeedmshiri@hotmail.com)

\*\* این مقاله، برای رایه در همایش دستاوردهای آموزشی و پژوهشی علم اقتصاد در ایران که توسط مرکز تحقیقات اقتصاد ایران در دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی در اردیبهشت ۱۳۸۱ برگزار شد تهیه شده است. از اساتادان گرانقدری که قبل و بعد از همایش نکات ارزشمندی را یادآوری فرمودند، هم‌چنین، از دکتر کمبجانی، دکتر ختایی، دکتر پروین و داوران محترمی که پیشنهادهای مفیدی برای تکمیل مقاله رایه دادند صمیمانه تشکر می‌کنم. جمع‌آوری اطلاعات مربوط به کتاب‌های درسی دانشگاه‌ها، به وسیله دانشجویان درس اقتصاد کلان دوره کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبائی (۱۳۸۱-۱۳۸۰) انجام شده است که به این وسیله از آنها سپاسگزاری می‌شود.

## ۱. مقدمه

اقتصاد کلان طی عمر کوتاه خود شاهد تحولات بسیار عمیق و گسترده در مقایسه با سایر رشته‌های علوم، حداقل اقتصاد خرد بوده است. برخی از این تحولات، مانند پیشرفت در سایر رشته‌های علمی، به صورت گسترش مفاهیم قبلی و یافتن کاربردهای جدید بوده‌اند ولی مهم تر از آنها تحولات دیگری بوده‌اند که اساساً دیدگاه‌ها و روش شناختی حاکم بر این بخش مهم علم اقتصاد را مورد تهاجم قرار داده‌اند. تحولات از نوع دوم که چندین بار در طول عمر اقتصاد کلان به وقوع پیوسته موجب بروز تغییرات اساسی در روند آموزش و پژوهش، به خصوص در مقاطع عالی، و کاربردهای این رشته علمی شده است. دانشجویان بر اساس اینکه در کدام دوره فکری حاکم بر رشته و در کدام دانشگاه و گروه فکری مسلط در آن مشغول تحصیل بوده‌اند، اقتصاد کلان را به نحوی کاملاً متفاوت از دیگر دانشجویان این رشته در زمان‌ها و مکان‌های مختلف آموخته‌اند.

در دوره‌های ابتدایی شکل‌گیری اقتصاد کلان، از دانشجویان این رشته انتظار می‌رفت که کار با مدل‌های ساده درآمد ملی را به خوبی دانسته و فرایند سیاست‌های دولت و بانک مرکزی برای نجات اقتصاد از رکود و عدم تعادل را تحلیل کنند. در دوره دیگر، کار با مدل‌های بزرگ اقتصاد کلان برای برنامه ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی مورد نظر بود و حل دستگاه معادلات بزرگ به همراه بررسی شرایط پایداری مدل‌ها در برنامه کار آموزشی و پژوهشی دانشکده‌های اقتصاد قرار داشت. سپس، با مهم تر شدن نقش پول و سیاست‌های پولی در تحولات اقتصادی کشورها، مباحث آموزشی و پژوهشی پیرامون محور مسایل پولی و مالی متمرکز شد. با وقوع رکود تورمی در غرب در دهه ۱۹۷۰ میلادی و شکست مدل‌های متداول در توضیح آن، زمینه‌های بروز دیدگاه‌های جدید مطرح شد و در نهایت دیدگاه انتظارات عقلایی تحول بزرگی در روش تفکر و دیدگاه‌های رایج اقتصاددانان ایجاد کرد. این دیدگاه و کاربردهای آن در زمینه‌های مختلف اقتصاد کلان، آموزش و پژوهش را در این رشته تا حدود حداقل دوده به شدت زیر نفوذ خود داشت و موجب تغییرات اساسی در آنها شد. در همین دوره، مدل‌های اقتصاد سنجی و به خصوص سری‌های زمانی به عنوان یک بخش اصلی در آموزش و پژوهش اقتصاد کلان، مطرح و جایگزین مدل‌های بزرگ اقتصاد کلان شدند. از مهم ترین دستاوردهای تحولات اخیر شاید بتوان رویکرد اقتصاددانان به استفاده از بنیان‌های اقتصاد خرد در مدل‌های اقتصاد کلان را نام برد. پذیرش وسیع این نگرش از سوی اقتصاددانان کلان و به کار بستن آن در پژوهش‌هایشان، امکان ارتباط بیشتر بین صاحب نظران این رشته را فراهم آورد. کاربامدل‌های کلان متکی بر بنیان‌های خرد شرایطی ایجاد کرد که سرانجام، پس از مدت‌ها که امکان جمع کردن دیدگاه‌های

مختلف در یک محیط (به لحاظ استفاده از مدل ها و روش های کاملاً مستقل و مجزا از یکدیگر) وجود نداشت، چهارچوب مشترکی برای تجزیه و تحلیل مسایل اقتصاد کلان به وجود آید.

در حال حاضر، موقعیت اقتصاد کلان به مراتب بهتر از گذشته است به طوری که درک اقتصاد دانان از مسایل پیچیده اقتصادی و به خصوص از نقش سیاست های مالی و پولی به مقدار قابل توجهی افزایش یافته است. به عنوان نمونه، اقتصاددانان همواره در باره موضوع تعادل و عدم تعادل جهت گیری های کاملاً متفاوتی از لحاظ روش شناختی و تجزیه و تحلیل سیاست های اقتصادی داشته اند. فراگیری تجزیه و تحلیل خرد از علل عدم تسویه بازار که طی دو دهه اخیر از زوایای گوناگونی مورد پژوهش قرار گرفته اند و هم چنین، استفاده از مدل های تعادل عمومی برای بررسی مسایل اقتصاد کلان - از جمله علل بروز عدم تعادل - موجب شده اند تا مدل های کلان از پارامترهای آزاد کمتری استفاده کرده، در نتیجه، اختلاف نظرها در مورد به کارگیری متغیرهای مدل به مراتب کمتر از گذشته باشد.

اکنون، تقریباً این موضوع پذیرفته شده است که در مدل سازی، ورود هر متغیر در مدل باید بر اساس یک مبنای رفتاری خانوارها، بنگاه ها، و یا حتی دولت تعریف و توجیه شود و نمی توان متغیرهای دلخواه را فقط با این توجیه که نتایج مدل را به واقعیت نزدیک تر می سازند وارد مدل کرد. هم اکنون، طیف وسیعی از این گونه مدل ها که ممکن است با هر دو دیدگاه تعادل و عدم تعادل سازگاری داشته باشند در دسترس هستند که امکان تجزیه و تحلیل دقیقتر از علل تغییرات متغیرهای اقتصاد کلان را فراهم می کنند.

کتاب های درسی اقتصاد کلان نتوانسته اند با توجه به تحولات نسبتاً سریع خود را بهنگام کنند، در نتیجه، ضرورت ارزیابی های کلی از این بخش اقتصاد به خصوص در دهه های اخیر محسوس بوده است. کارهایی مانند فیشر (Fisher, 1988)، منکیو (Mankiw, 1990)، گوردن (Gordon, 1990)، بامول (Baumol, 1991)، بلانچارد (Blanchard, 1997)، و کولاندر (Colander, 2000) در واقع، به نوعی برای پاسخ گویی به این ضرورت بوده اند. این مقاله نیز، با تبیین دیدگاه ها و مدل های جدیدتر سعی در پرکردن چنین خلانی در آموزش اقتصاد کلان ایران دارد. در بخش اول این مقاله به بررسی مختصری از سیر تحول فکری در اقتصاد کلان با تکیه بر تحولات چند دهه اخیر خواهم پرداخت، سپس در بخش دوم، مرور مختصری بر وضعیت آموزشی و پژوهشی این رشته در ایران خواهم داشت. گستردگی بسیار موضوع و محدودیت جا مرا مجبور به اختصار بیش از حد معمول می کند. بنابراین، سعی خواهم کرد که با ارایه منابع مناسب در هر زمینه، که می توانند راهنمای خوبی برای مطالعه بیشتر باشند، این نقیصه را تا حدی رفع کنم.

## ۲. مروری بر تحولات اقتصاد کلان

### ۱-۲. پیدایش و شکل گیری اقتصاد کلان

اقتصاد کلان، به عنوان یک موضوع مستقل در علم اقتصاد با نوشته‌های جان مینارد کینز (John Maynard Keynes) اقتصاددان انگلیسی در دوران رکود بزرگ غرب در دهه سوم قرن بیستم متولد شد. کینز با مطالبی که در کتاب "نظریه عمومی اشتغال، بهره، و پول" در سال ۱۹۳۶ میلادی منتشر کرد، دیدگاه‌های رایج کلاسیک در زمینه اقتصاد بازار، که نوعاً مبتنی بر تجزیه و تحلیل‌های اقتصاد خرد بودند، را نقد کرد و مدعی شد که بدون دخالت دولت و بانک مرکزی، نظام بازار، خود به خود قادر به برگشت به وضعیت تعادل نبوده و حتی ممکن است وضعیت رکود اقتصادی، وخیم تر و طولانی‌تر شود. کینز مشارکت‌های زیادی در معرفی دیدگاه‌ها و مباحث جدید در اقتصاد کلان داشت، ولی می‌توان به نظریه عدم تعادل به عنوان مهم‌ترین ویژگی دیدگاه او اشاره کرد.

کینز در تبیین نظریه عدم تعادل در اقتصاد، با توجه به شرایط به وجود آمده در دوران رکود بزرگ، استدلال کرد که ممکن است وضعیت رکودی به علت کاهش تقاضای کل نسبت به عرضه کل باشد. این عدم تعادل در اقتصاد طبق دیدگاه رایج کلاسیک‌ها، قاعدتاً نباید دوام زیادی داشته باشد، زیرا، مکانیزم قیمت‌ها به طور طبیعی با نشان دادن واکنش‌های مناسب و تعدیل متغیرها شرایط برگشت به تعادل بلندمدت را فراهم خواهد کرد. اما به اعتقاد کینز، به علت وجود چسبندگی در قیمت‌ها - به خصوص دستمزدها - مکانیزم قیمت‌ها با سرعت و روانی مورد انتظار کار نمی‌کنند، در نتیجه، ممکن است عمر رکود را طولانی‌تر سازند. همان‌طور که از نام کتاب کینز برمی‌آید نظریه او یک نظریه عمومی است به این معنی که فراگیرتر و دربرگیرنده نظریه کلاسیک‌ها است. به اعتقاد کینز، ویژگی‌های در نظر گرفته شده برای یک اقتصاد آزاد توسط اقتصاددانان کلاسیک، یعنی وجود تعادل یگانه در شرایط رقابتی کامل و انعطاف پذیری کامل قیمت‌ها، تنها ممکن است در شرایط بسیار خاصی وجود داشته باشند. بنابراین، اقتصاد کلان نیاز به یک نظریه عمومی‌تر که دربرگیرنده سایر شرایط واقعی اقتصاد نیز باشد، دارد. در چهارچوب این نظریه، کینز مباحث جدیدی در اقتصاد کلان وارد کرد که می‌توان به مواردی مانند نقش انتظارات در تصمیم‌گیری‌های مربوط به سرمایه‌گذاری، تابع مصرف کل، ضریب فزاینده مخارج دولت و تقاضای سوداگران پول به عنوان مهم‌ترین آنها اشاره کرد.

نظریه عدم تعادل کینز با توجه به شرایط اقتصادی زمان به سرعت فراگیر شد و زوایای جدیدی برای پژوهش در اقتصاد کلان ارائه کرد. ولی هنوز این نظریه یک چهارچوب منظم قابل آموزش و ارزیابی در کتاب‌های درسی را پیدا نکرده بود تا اینکه هیکس (Hicks) و هانسن (Hansen) در اوایل دهه

۱۹۴۰ نظریه عمومی کینز را در قالب معادلات و منحنی های IS-LM به صورتی منسجم ارائه دادند. منحنی های IS-LM علی رغم اشکالاتی که به آنها وارد شده اند، تاکنون توانسته اند ابزارهای بسیار مفیدی برای انتقال مفاهیم موردنظر اقتصاد کینزی- یعنی اقتصادی که تکیه بر بعد تقاضای کل اقتصاد دارد- باشند. با اضافه کردن منحنی فیلیپس به مدل IS-LM ارتباط بخش عرضه و تقاضا برقرار شد و یک مدل کامل تر شامل عرضه کل و تقاضای کل به دست آمد. به نظرمی رسید که با توجه به تلفیق هر دو بخش تقاضای کل و عرضه کل در مدل های اقتصاد کلان در این دوره، یک توافق عمومی نسبت به روش مطالعه و تجزیه و تحلیل مسایل اقتصاد کلان در میان اقتصاددانان به وجود آمده بود. همچنین در این دوران، اقتصاد دانان کلان به طراحی مدل های بزرگ اقتصاد کلان به کمک معادلات جبری و ماتریس ها پرداختند تا علاوه بر تجزیه و تحلیل آثار سیاست های مالی و پولی به پیش بینی اوضاع اقتصادی نیز بپردازند. تجزیه و تحلیل های ریاضی مربوط به پایداری این گونه مدل های ریاضی یکی از مسایل مهم و جالب در دستور کار اقتصاد دانان و موضوع پایان نامه های دوره های دوره دکتری اقتصاد در آن زمان بود.

## ۲-۲. تبیین نقش انتظارات و بنیادهای خرد برای مدل های کلان

اقتصاد کلان در دهه شصت دچار تحولی نسبتاً عمیق و گسترده شد. این تحول را می توان در دو بعد بررسی کرد. بعد اول، استفاده از بنیان های خرد برای تبیین رفتارهای کلان بود که ثمره آن را می توان در مدل های درآمد دایمی میلیتون فریدمن (Milton Friedman, 1957)، چرخه زندگی مودیگلیانی (Modigliani, 1966) و تابع سرمایه گذاری توبین (Tobin, 1969) دانست. این مدل ها، برخلاف معمول آن زمان سعی داشتند علل رفتارهای متغیرهای اقتصاد کلان مانند مصرف کل و سرمایه گذاری کل را از راه تجزیه و تحلیل های خرد رفتار خانوارها و بنگاه ها ریشه یابی کنند. به عنوان نمونه، برای تجزیه و تحلیل مصرف کل به جای اینکه مصرف کل تابعی از درآمد کل معرفی شود- مدل کینزی- از مدلی که در آن یک خانوار مطلوبیت دوران زندگی خود را با توجه به محدودیت بودجه ای که در طول زندگی با آن مواجه خواهد بود به حداکثر می رساند، استفاده شد. همین طور برای استخراج تابع سرمایه گذاری، از مدل خرد حداکثر کردن سود یک بنگاه با توجه به قید تابع تولید استفاده شد. تعمیم تجزیه و تحلیل ها از سطح خرد به کلان در این مدل ها، با توجه به اینکه کلیه واحدهای خانوارها و بنگاه ها یکسان فرض می شوند امر پیچیده ای نبود.

در رابطه با تحولات این دوره، می‌توان به سه نکته مهم اشاره کرد. نکته اول اینکه، مدل‌های اقتصاد کلان متکی بر بنیان‌های خرد در این دوره نتایجی متفاوت با آنچه اقتصاد کینزی لقب گرفته بود ارایه دادند. به عنوان نمونه، تابع مصرف کل در هر زمان نه براساس درآمد جاری همان زمان، بلکه با توجه به متغیرهای درآمدی کل دوران زندگی و ثروت تعیین می‌شد. نکته دوم اینکه، روش شناختی مطالعه مسایل اقتصاد کلان دگرگون شد. از دستاوردهای مهم روش شناختی استفاده از پایه‌های خرد در مدل‌های کلان در این دوره این بود که زمینه‌های اختلاف نظربین اقتصاددانان با توجه به اینکه مبانی خرد مورد قبول اغلب آنان بود کمتر شد و بلکه مهمتر از آن، تصویر روشتری از نتایج و دلالت‌های سیاستی مدل‌ها به دست آمد.

سومین نکته قابل توجه در مدل‌های جدید اقتصاد کلان در این دوره، درونزا کردن انتظارات واحدهای اقتصادی بود. کینز هرچند به انتظارات به عنوان یک عامل مهم در ایجاد تغییرات اقتصادی اشاره کرده بود، اما وی، این انتظارات را با تعبیر "روحیه حیوانی"<sup>1</sup> در سرمایه‌گذاران معرفی و آن را به صورت برونزا فرض کرد. فریدمن و فلیس با فرض اینکه واحدهای اقتصادی انتظارات خود را از متغیرهای اقتصادی با توجه به اشتباهات گذشته شان به تدریج تعدیل می‌کنند، انتظارات را به عنوان یک متغیر درونزا وارد مدل کردند. درحقیقت، ورود این متغیر جدید به فریدمن اجازه داد تا بتواند تجزیه و تحلیل‌های مربوط به کوتاه مدت و بلند مدت خود را از آثار سیاست‌های پولی را از هم تفکیک کند. طبق بحث فریدمن، از آنجا که واحدهای اقتصادی انتظارات خود را در کوتاه مدت به صورت جزئی و نه کامل تعدیل می‌کنند، امکان اثرگذاری سیاست‌های پولی در اقتصاد در کوتاه مدت وجود دارد. اما، چنین وضعیتی در بلندمدت قطعاً نمی‌تواند ادامه داشته باشد. بحث انتظارات تعدیلی دامن‌گیر منحنی فیلیپس نیز شد. منحنی فیلیپس که به علت نشان دادن رابطه تجربی میان تورم و بیکاری مورد حمایت و استناد کینزین‌ها قرار گرفته بود، با ورود بحث انتظارات تعدیلی اهمیت قبلی خود را از دست داد، زیرا این رابطه، طبق نظریه فریدمن، صرفاً می‌توانست در کوتاه مدت معنی دار باشد و در بلندمدت پایداری خود را از دست می‌داد. درحقیقت، این پیش‌بینی فریدمن از منحنی فیلیپس که براساس مدل نظری خود با استفاده از انتظارات تعدیلی صورت گرفته بود، پس از چندی درست درآمد. در دهه هفتاد، اقتصاددانان نتوانستند با استفاده از اطلاعات جدیدتر منحنی فیلیپس همانند منحنی اولیه مشاهده کنند. به عبارت دیگر، تعامل بلندمدتی بین تورم و بیکاری - دو متغیر پولی و حقیقی اقتصاد - وجود نداشت.

مجموعه این مباحث در این دوران، بیانگر این بودند که اقتصاددانان کلان باید در توصیه های سیاستی خود کمی محتاط تر عمل کرده به آثار و عواقب زیانبار آنها در بلندمدت بیش از پیش توجه کنند. در واقع در این دوره، گروه جدیدی از اقتصاددانان به رهبری فریدمن و به نام "اقتصاددانان پولی" با توجه به شواهد تاریخی و مدل های خود به اهمیت سیاست های پولی بیشتر از سیاست های مالی که مورد توجه کینزین ها بود تأکید کردند. یکی از مباحثی که در این دوره بین اقتصاددانان کلان وجود داشت این بود که، چه نوع سیاست پولی برای جلوگیری از نوسانات شدید اقتصادی مناسب است؟ اقتصاددانان پولی از سیاست قانون (Rule) در مقابل تشخیص یا مصلحت گرایی (Discretion) حمایت می کردند. آنها معتقد بودند که دخالت های مودی بانک مرکزی، که به تناسب شرایط اقتصادی و معمولاً بابت خیر کاهش بیکاری صورت می گیرد، نه تنها سبب از بین رفتن نوسانات اقتصادی در تولید ملی نمی شوند، بلکه ممکن است آنها را وخیمتر نیز کنند. سیاست بیهیسه پولی به اعتقاد آنها سیاست تغییرملایم و لی دایم عرضه پول بود که با توجه به شکل گیری انتظارات مردم و بنگاه ها، می توانست با نوسانات در تولید مقابله کند.

### ۲-۳. انتظارات عقلایی؛ تحولی دیگر در دیدگاهها

در دهه ۱۹۷۰، اقتصاد کلان شاهد تحول اساسی دیگری شد. در این دوران نیز وضعیت جدید اقتصادی پیش آمده در غرب، یعنی رکود تورمی، زمینه ساز بروز این تحول فکری شد. از آنجا که مدل های سنتی و متداول اقتصاد کلان در آن زمان قادر به تبیین وضعیت رکود تورمی نبودند، خللی در بنیادهای این مدل ها وارد آمد. مدل های کینزی فقط می توانستند رکود یا تورم را به صورت مجزا از هم تجزیه و تحلیل کنند و امکان تبیین رکود تورم در یک زمان وجود نداشت. البته، بعدها اقتصاددانان توانستند با استفاده از همان مدل استاندارد تقاضای کل - عرضه کل، یعنی مدل IS-LM همراه با منحنی فیلیپس، وضعیت رکود تورمی را با انتقال منحنی عرضه به سمت چپ توضیح دهند. عامل این انتقال معکوس در منحنی عرضه نیز، افزایش ناگهانی هزینه های تولید ناشی از شوک نفتی ۱۹۷۳ قلمداد شد.

مسئله مهمتری که در این دوره متحول ظهور کرد زیرسؤال بردن روش شناختی مرسوم اقتصاد کلان، یعنی روش شناختی اقتصاد کینزی از سوی اقتصاددانانی مانند لوکاس (Lucas)، سارجنت (Sargent)، و بارو (Barro) بود. نکته اصلی در بحث این اقتصاددانان، که با عنوان "کلاسیک های جدید" معروف شدند، این بود که با توجه به عقلایی بودن مردم در شکل گیری انتظاراتشان،

سیاست‌های مالی و پولی، در صورتی که از قبل پیش بینی شده باشند، خشتی هستند. انتظارات عقلایی نیز به این معنی است که مردم و بنگاه‌ها از کلیه اطلاعات مورد نیاز و مربوط به تصمیم‌گیری‌های اقتصادی‌شان در زمان شکل‌گیری انتظاراتشان استفاده می‌کنند و همچنین، قدرت تجزیه و تحلیل مناسب از این اطلاعات را دارند. به عبارت دیگر، فرایند اثرگذاری سیاست‌های اقتصادی را می‌دانند. سارجنت و والاس (Sargent & Walls, 1975) در مقاله معروف خود با استفاده از این فرضیه نشان دادند که سیاست‌های مالی و پولی نه تنها در بلندمدت، بلکه در کوتاه مدت نیز، نمی‌توانند هیچ اثری بر متغیرهای حقیقی اقتصاد نظیر تولید و اشتغال داشته باشند. این نتیجه‌گیری، کاملاً برخلاف آن چیزی بود که اکثر اقتصاددانان قبلی اعتقاد داشتند و آن را به دانشجویان خود آموزش داده یا به سیاست‌گذاران توصیه می‌کردند. اما فرضیه انتظارات عقلایی، آن گونه که تعریف شد، فرضیه‌ای بسیار قوی و تقریباً غیر قابل رد بود. از دوفرضی که فرضیه انتظارات عقلایی بر آنها متکی است فرض استفاده از کلیه اطلاعات مربوط در شکل‌گیری انتظارات، یک فرض کاملاً منطقی و قابل قبول است. فرض آگاهی از فرایند اثرگذاری متغیرهای اقتصادی بر یکدیگر، یا دانستن مدل‌های اقتصادی، با توجه به این که همه، حتی آنهایی که علم اقتصاد نخوانده باشند، به کلیات علم اقتصاد از جمله تجزیه و تحلیل آثار کلی سیاست‌های دولت و بانک مرکزی از طریق وسایل ارتباط جمعی دسترسی دارند و یا از طریق نماینده‌هایشان در اتحادیه‌های شغلی از اقتصاددانان برای چانه زنی با کارفرماها و تنظیم قراردادهایشان استفاده می‌کنند، ممکن است خیلی دور از واقعیت نباشد.<sup>۱</sup>

نتایج عجیب و متضاد با نتایج گذشته که از مدل‌های جدید با استفاده از فرضیه انتظارات عقلایی به دست آمدند، اقتصاد کلان را دچار آشفتگی شدیدی کردند. معرفی انتظارات عقلایی در ادبیات اقتصادی که ابتدا، از سوی موت (Muth, 1961) و سپس، لوکاس انجام گرفت، و از آن به عنوان یک انقلاب نام برده می‌شود، تغییرات اساسی زیر را باخود به ارمغان آورد.

الف. سیاست‌های پولی و مالی پیش بینی شده کاملاً خشتی هستند، یعنی نه در کوتاه مدت و نه در بلند مدت هیچ اثری بر متغیرهای حقیقی اقتصادی مثل تولید و بیکاری ندارند. تنها سیاست‌های غیرقابل پیش بینی می‌توانند اثرگذار باشند. به این ترتیب، منحنی فیلیس معنی و مفهوم خود را کاملاً از دست می‌دهد. با فرض شکل‌گیری انتظارات به صورت عقلایی، هرگونه تغییری در قیمت‌ها، اگر قابل

۱. البته، برخی از اقتصاددانان مانند بلاگ (Blaug) انتظارات عقلایی را متضمن فرض‌های ضمنی شفافیت دایمی بازارها و اطلاعات کامل می‌دانند. بدیهی است که این فرضیه‌ها نمی‌تواند مورد قبول اقتصاددانان کینزی باشد.



پیش‌بینی باشد، بلافاصله با واکنش تغییر در دستمزدها مواجه شده، دستمزدهای واقعی و در نتیجه، تولید و اشتغال ثابت خواهند ماند. بنابراین، اگر بانک مرکزی با هدف کاهش بیکاری سیاست افزایش عرضه پول را که منجر به افزایش قیمت‌ها و در نتیجه کاهش دستمزدهای حقیقی خواهد شد، اتخاذ و اعلام کند، مردم با استفاده از اطلاعات موجود اعلام شده بانک مرکزی و همچنین، آگاهی از رابطه بین عرضه پول و سطح قیمت‌ها، انتظار افزایش قیمت‌ها و در نتیجه، کاهش دستمزدهای حقیقی را خواهند داشت. بنابراین، برای حمایت خود درصدد افزایش دستمزدهایشان بر خواهند آمد. این واکنش مردم که با توجه به فرض‌های انتظارات عقلایی کاملاً طبیعی خواهد بود، منجر به خنثی سازی اثر سیاست پولی بانک مرکزی خواهد شد. چنین نتیجه گیری عجیب و افراطی در مورد خنثی بودن کلیه سیاست‌ها، اقتصاد دانان را وادار به تفکر بیشتر در مورد مدل‌های متداول کرد. از یک طرف، سیاست‌ها به وضوح کاملاً خنثی نبودند و از طرف دیگر، فرضیه انتظارات عقلایی به راحتی قابل کنار گذاشتن نبود. همان گونه که در بخش‌های بعدی خواهد آمد، اقتصاددانان کلان به تدریج موفق شدند مدل‌هایی طراحی کنند که در عین استفاده از انتظارات عقلایی، اثر گذاری سیاست‌ها را نیز تأیید می‌کردند.

ب. نقد لوکاس. لوکاس (Lucas, 1976)، با استفاده از فرضیه انتظارات عقلایی نشان داد که روش ارزیابی سیاست‌های دولت و همچنین، پیش‌بینی آنها با مدل‌های اقتصاد سنجی رایج روشی صحیح نیست. استدلال لوکاس بر این پایه بود که ضرایب به دست آمده در معادلات رگرسیونی بر پایه و اساس سیاست‌های پولی و مالی اعمال شده در گذشته شکل گرفته اند، به عبارت دیگر، تحت تأثیر واکنش مردم به سیاست‌های گذشته بوده اند. در نتیجه، نمی‌توان از این ضرایب برای ارزیابی سیاست‌های احتمالی در آینده و واکنش مردم در مقابل آنها استفاده کرد، زیرا، واکنش مردم در آینده تابع سیاست‌های اعمال شده در آینده خواهد بود. نقد لوکاس در زبان اقتصاد سنجی به این معناست که ضرایب برآورده شده مدل ثابت نبوده، بلکه، خود تابعی از پارامترهای سیاستی هستند و در نتیجه، با تغییر سیاست‌ها در آینده تغییر خواهند کرد.

در پاسخ به نقد لوکاس، روش‌های مختلفی برای برآورد ضرایب متغیر در اقتصادسنجی ارائه شدند. همچنین، آزمون‌های بسیاری برای ارزیابی صحت نقد لوکاس با استفاده از داده‌های گذشته صورت گرفتند. جمع بندی مباحث مربوط به نقد لوکاس این بود که علی‌رغم وارد بودن نقد از لحاظ نظری، مشاهدات تجربی زیادی نمی‌تواند در تأیید آن پیدا کرد. بدین ترتیب، نقد لوکاس با وجود قدرت نظریش که تا مدت‌ها سایه بر پژوهش‌های اقتصاد کلان انداخته بود به تدریج اهمیت خود را در ادبیات از دست داد.

ج. استفاده از فرضیه انتظارات عقلایی در مدل‌های سستی منجر به بروز نتایج متفاوت وجدیدی در نظریه‌های اقتصاد کلان شد. به عنوان نمونه، می‌توان از نظریه درآمد دایمی مصرف با استفاده از انتظارات عقلایی نام برد. رابرت هال (Robert Hall, 1978) در سال ۱۹۷۸ طی مقاله‌ای نشان داد که اگر از فرض انتظارات عقلایی در مدل درآمد دایمی فریدمن برای استخراج تابع مصرف کل استفاده شود، نتیجه کاملاً متفاوتی نسبت به آنچه که تا آن زمان وجود داشت به دست می‌آید. هال با در نظر گرفتن تابع مطلوبیت لگاریتمی و با استفاده از معادله اولر<sup>۱</sup> که از شرط لازم مسأله حداکثر کردن مطلوبیت با محدودیت بودجه در طی زمان به دست آورده بود، نشان داد که با فرض انتظارات عقلایی مصرف کل از قاعده گام تصادفی<sup>۲</sup> پیروی می‌کند. به عبارت دیگر، تغییرات مصرف کل غیر قابل پیش بینی هستند، یا هیچ متغیری به جز وقفه خود مصرف در یک دوره قبل قادر به توضیح مصرف کل نیست. این نتیجه به وضوح مغایر با نتایج به دست آمده از دیدگاه‌های سستی و درآمد دایمی که مصرف کل را تابعی از درآمد جاری و درآمد دایمی و ثروت می‌دانستند، بود. این مقاله، با توجه به نتیجه جالبی که ارائه داد، منشأ پژوهش‌های بسیاری در ادبیات نظری و تجربی اقتصاد کلان شد. اقتصاددانان آزمون‌های بسیاری برای ارزیابی نتیجه به دست آمده از این مدل انجام دادند که نتیجه اکثر آنها رد نظریه هال بود. دلایل متعددی برای توجیه رد نظریه هال مطرح شدند که یکی از آنها مربوط به فلاوین (Flavin, 1981) بود که در آن، مصرف به صورت تابعی از درآمد جاری و مصرف دوره قبل معرفی شد. در حقیقت، بخشی از مردم در این مدل در چهارچوب مدل کینزی عمل می‌کردند و بخشی دیگر در چهارچوب گام‌های تصادفی. متأسفانه بحث مربوط به مصرف آن چنان که انتظار می‌رفت در ادبیات اقتصاد کلان ادامه پیدا نکرد به طوری که می‌توان گفت عمر مقاله‌های خوب در این زمینه در اواسط دهه ۱۹۹۰ خاتمه یافته است.

مشابه پژوهش هال در مورد مصرف کل، کاری بود که فاما (Fama) در زمینه بازارهای مالی و پولی انجام داد. این پژوهش نیز، که از فرضیه انتظارات عقلایی استفاده می‌کرد، نشان داد که در صورت عقلایی بودن انتظارات، بازار از کارایی کامل برخوردار بوده، امکان پیش‌بینی تغییرات قیمت در بازارهای سهام وجود ندارد. به عبارت دیگر، قیمت سهام از قاعده گام تصادفی پیروی می‌کند. این پژوهش بحث برانگیز نیز، شروع پژوهش‌های گسترده‌ای در ادبیات اقتصاد کلان و اقتصاد پولی و مالی شد که در برخی از ابعاد آن هنوز نیز ادامه دارد.

مدل معروف دیگری که از فرضیه انتظارات عقلایی استفاده کرد تا یکی از تغییرات حساس بازارهای مالی را توضیح دهد مدل تغییرات بیش از حد نرخ ارز<sup>۱</sup> دورنبوش (Dornbusch, 1976) بود. در مدل های قبلی نرخ ارز، تغییرات شدید نرخ ارز در بازارهای بین المللی به گونه ای به واکنش غیرعقلایی و احساساتی سرمایه گذاران و بورس بازان ربط داده می شد. دورنبوش در این مدل نشان داد که این گونه تغییرات شدید در حقیقت چیزی جز واکنش عقلایی معامله گران در برابر سیاست های اعلام شده بانک مرکزی و سیاست گزاران پولی نمی تواند باشد. اگر، بانک مرکزی سیاست خود مبنی بر تغییر عرضه پول را اعلام کند، انتظار می رود تورم و در نتیجه، نرخ بهره نیز تغییر کند. تورم و نرخ بهره در دو جهت مخالف بر نرخ ارز تأثیر دارند ولی، اثر تورم بر نرخ ارز بیشتر از اثر نرخ بهره بر آن است. بنابراین، انتظار می رود که سیاست اعلام شده بانک مرکزی منجر به تغییر ارز شود. در نتیجه، معامله گران در بازارهای بورس که انتظار تغییر نرخ ارز را دارند، اقدام به معامله های سوداگرانه خواهند کرد. این اقدام معامله گران، سبب تغییر شدید نرخ ارز در شرایط کنونی خواهد شد.

د. دیدگاه های کلاسیک های دید زمینه ساز ظهور دیدگاه دیگری در دهه ۱۹۸۰ تحت عنوان چرخه های تجاری حقیقی<sup>۲</sup> شد. این دیدگاه که از همان روش کلاسیک های جدید در مدل سازی، یعنی مدل های کلان با بنیان های خرد، استفاده می کرد، نظریه جدیدی را در مورد علت بروز نوسانات تجاری ارائه داد. مطابق این دیدگاه، وقوع نوسانات تجاری، یعنی رونق و رکود، در روند تولید واقعی اقتصادهای متکی به بازار به هیچ وجه بیانگر وجود عدم تعادل نیست. این نوسانات، واکنش طبیعی و عقلایی خانوارها و بنگاه ها به شوک های گوناگونی هستند که به اقتصاد وارد می شوند. مهم ترین شوک ها نیز از نظر طرفداران این دیدگاه، شوک های مربوط به تغییرات تکنولوژی هستند. بنابراین، از نظر این دیدگاه، اصولاً عدم تعادلی در بازار وجود ندارد که نیاز به نظریه پردازی مستقلی داشته باشد. نظریه پردازان این دیدگاه برای آزمون تجربی نظریه هایشان به جای استفاده از روش های متداول اقتصادسنجی، روش درجه بندی و کالیبریشن را پیشنهاد دادند. در این روش، مقادیر پارامترها از مطالعات قبلی و شواهد موجود اخذ شده سری های زمانی براساس آنها ایجاد می شوند. متأسفانه این روش، که درحقیقت نوعی بازآفرینی واقعیت ها است، امکان محک زدن تجربی نظریه ادوار تجاری حقیقی را سلب می کند. اما، به هر حال، می توان دلالت های این دیدگاه مبنی بر تعادلی بودن ادوار تجاری حقیقی، و خنثی و نامطلوب بودن کامل سیاست ها را با شواهد موجود در تناقض یافت. از طرف دیگر، شوک های

عرضه تکنولوژی از لحاظ تعداد آن قدر نیستند که کلیه نوسان‌ها را تبیین کنند. همچنین، توجه دوران رکود باشوک‌های تکنولوژی بسیار سخت تر از آن برای دوران رونق است. در مجموع، با توجه به این مشکلات، دیدگاه چرخه‌های تجاری حقیقی بیشتر توانست به عنوان یک روش مدل سازی منسجم محض و ریاضی در ادبیات اقتصاد کلان مطرح باشد تا یک مدل مبتنی بر تجزیه و تحلیل مشکلات واقعی اقتصادی واریه راه حل برای آنها.

#### ۲-۴. بازگشت به مفاهیم گذشته با فرض‌ها و ابزارهای جدید

تحولات ناشی از ارایه فرضیه انتظارات عقلایی و پیامدهای آن در این دوران، وضعیت آموزش و پژوهش در اقتصاد کلان را نامدتها تحت تأثیر خود قرارداد. در عین حال که رشته اقتصاد کلان به سرعت در حال پیشرفت به جلو بود، دانشجویان این رشته دچار یک سردرگمی شده بودند. در چنین شرایطی، گروهی از اقتصاددانان که اعتقاد به وجود نارسایی‌هایی در نظام بازار و در نتیجه، لزوم دخالت دولت و بانک مرکزی در اقتصاد داشتند و از طرف دیگر، نمی‌توانستند منکر فرضیه‌های انتظارات عقلایی، حداقل در بعد ضعیف آن، شوند، مدل‌هایی را ارایه دادند که ضمن برخورداری از بنیان‌های خرد و استفاده از انتظارات عقلایی، وجود عدم تعادل در اقتصاد کلان و در نتیجه، ضرورت اعمال سیاست‌های مالی و پولی مناسب را توجه می‌کردند. این گروه از اقتصاددانان را، که پژوهش‌هایشان به صورت بسیار پراکنده و در زمینه‌های متنوع در طول دوده اخیر منتشر شده است، اکنون می‌توان در دو گروه "پسا کینزین‌ها" و "کینزین‌های جدید" تشخیص داد.

#### ۲-۴-۱. پسا کینزین‌ها

پسا کینزین‌ها ضمن انتقاد شدید از دیدگاه‌های کلاسیک، در صدد ارایه تفاسیر بنیادی از دیدگاه‌های کینز برآمدند. با وجود تنوع زیاد مسایل مطرح شده در میان این گروه از اقتصاد دانان، شاید بتوان محورهای اصلی مورد اتفاق آنان را به صورت زیر خلاصه کرد (اسنودن و دیگران، ۱۹۹۴).

پسا کینزین‌ها تأکید بسیار بر عدم اطمینان و آثار آن بر تصمیم‌گیری واحدهای اقتصادی به ویژه بنگاه‌ها دارند. پسا کینزین‌ها، برخلاف دیدگاه جاری کلاسیک‌ها که بر اساس فرضیه انتظارات عقلایی، فرض می‌کنند بنگاه‌ها تصویری از آینده بر اساس گذشته دارند، معتقدند که تصمیم‌گیری سرمایه گذاری بنگاه‌ها در شرایط کاملاً نامطمئن که در آن هیچ تصویر روشنی از آینده در دست نیست، صورت

می پذیرد. بدیهی است که انتظار می رود تصمیم گیری ها در چنین شرایط کاملاً نامعلومی همراه با خطا باشند. چنین وضعیتی درکنار وجود پول، به عنوان یک دارایی کاملاً نقد، با عث می شود واحدهای اقتصادی، به خصوص سرمایه گذاران، در شرایط ناآرام اقتصادی خریدهای ویژه شان را به تعویق اندازند. بنابراین، ریشه نوسانات اقتصادی در نظام سرمایه گذاری را می توان به تغییرات انتظارات بلند مدت سرمایه گذاران، که تابع روحیه حیوانی آنها است و شرایط مالی حاکم در بازار نسبت داد.

پساکینزین ها با مسئله بنیان های خرد به صورت انتخابی برخورد می کنند. به عبارت دیگر، آنها در مواردی به بنیان های خرد در تحلیل مسایل کلان روی می آورند که آن بنیان ها قابلیت تطبیق زیادی با واقعیات داشته باشند. به عنوان نمونه، می توان به موارد زیر اشاره کرد. پساکینزین ها بین بازارهای با قیمت های انعطاف پذیر (کالا های کشاورزی و مواد اولیه) و بازارهای با قیمت های ثابت (کالا های صنعتی) تفاوت قایل می شوند. در بازارهای با قیمت های ثابت، این مقدار است که خود را با شرایط مازاد عرضه یا تقاضا تعدیل می کند نه قیمت. همچنین، برخی پساکینزین ها بین قیمت های متکی بر هزینه و قیمت های متکی بر تقاضا تفاوت قایل شده اند. تولید کنندگان کالا های صنعتی که از درجاتی از انحصار برخوردارند، قیمت های خود را بر اساس درصدی از هزینه تعیین می کنند و در شرایط مازاد ظرفیت با منحنی عرضه باکاهش روبرو هستند.

پساکینزین ها به پول به عنوان یک پدیده درونزا می نگرند. در حقیقت، جهت رابطه بین پول و تورم در دیدگاه پساکینزین ها برعکس نظریه کلاسیک هاست. آنها، رشد پول را پاسخی به تورم و نه علت آن می دانند. مؤسسات پولی خود را با شرایط رو به گسترش فعالیت های تجاری تطبیق داده حجم پول را افزایش می دهند. بنابراین، بر اساس این دیدگاه، برای مبارزه با تورم، نباید حجم پول را کاست که در این صورت با افزایش بیکاری و کاهش درآمدها وضعیت رکود وخیم تر خواهد شد. راه مبارزه با تورم، افزایش درآمد است نه کاهش آن.

پساکینزین ها در حال حاضر، به صورت یک گروه اقلیت غیر منظم در جریان تحولات فکری اقتصاد کلان وجود دارند و دیدگاه های شان را در نشریه ای به همین نام منتشر می کنند.

#### ۲-۴-۲. کینزین های جدید

گروه دوم از دیدگاه های مبتنی بر نظریه های کینز، مربوط به کینزین های جدید است. مسائل مطرح شده از جانب کینزین های جدید بسیار متنوع هستند ولی می توان گفت که آنها به طور کلی در صدد تبیین عدم تعادل حتی با وجود فرض انتظارات عقلایی هستند. در حقیقت، دیدگاه کینزین های جدید

پاسخی به دیدگاه کلاسیک‌های جدید بود که مدعی خشی بودن سیاست‌ها در سرباطی که مردم از انتظارات عقلایی استفاده می‌کنند بودند. طبق این دیدگاه، نتیجه خشی بودن سیاست‌ها که از مدل‌های کلاسیک‌های جدید بیرون می‌آمد نه به علت استفاده از فرض انتظارات عقلایی، بلکه به علت اعمال سایر فرض‌ها که غالباً مربوط به ساختار بازار بودند، نظیر رقابتی بودن بازارها، اطلاعات کامل و متقارن، یگانه بودن تعادل و خطی بودن روابط بود. بنابراین دیدگاه کینزین‌های جدید، اگر یکی از این فرض‌ها نقض شوند، حتی در صورت قبول انتظارات عقلایی، نتیجه قبلی عدم تعادل و لزوم سیاست‌های فعال اقتصادی را می‌توان به دست آورد.

در اینجا به طور فهرست‌وار به برخی از این پژوهش‌های مهم که موجب پیشرفت بیشتر اقتصاد کلان و زمینه‌ساز وحدت رویه پژوهشی در این رشته بوده اند اشاره می‌کنم. نقاط مشترک این پژوهش‌ها را می‌توان به صورت زیر دسته بندی کرد:

۱. متکی بر یک بنیاد خرد برای تحلیل عدم تعادل بازار هستند
۲. از فرض انتظارات عقلایی استفاده می‌کنند
۳. به گونه ای یکی از فرض‌های اولیه مدل‌های کلاسیک و کلاسیک‌های جدید مربوط به ساختار بازار کالا، کار، یا پول و اعتبارات را نقض می‌کنند.

اولین پژوهش در این زمینه مربوط به فیشر (Fischer, 1977) و تیلور (Taylor, 1980) است که به طور مجزا ولی در ارتباط با یک موضوع و بایک دیدگاه مشابه انجام گرفته اند. نکته اصلی در این پژوهش، این است که علت ناکارایی بازار ممکن است درجسبندگی سطح دستمزدهای اسمی ناشی از پراکندگی زمان قراردادها باشد. از آنجا که همه قراردادهای بلندمدت در یک زمان واحد شروع و ختم نمی‌شوند، امکان واکنش مناسب و همه جانبه کارکنان در سطح کل اقتصاد برای مقابله با سیاست‌ها یا شوک‌هایی که منجر به تغییر قیمت‌ها می‌شوند وجود ندارد. به عبارت دیگر، در صورت بروز یک شوک اقتصادی و تغییر قیمت‌ها، هر چند پیش بینی شده باشد، همه کارکنان در اقتصاد قادر به واکنش یکباره برای تعدیل در دستمزدهایشان نخواهند بود، زیرا زمان شروع و خاتمه قراردادها برای افراد متفاوت است. بنابراین، از آنجا که همواره عده‌ای قادر به تعدیل دستمزدهای اسمیشان در مواجهه با تغییرات اقتصادی نیستند، دستمزدهای واقعی و در نتیجه تولید و اشتغال تغییر خواهد کرد. به عبارت دیگر، سیاست‌های پولی و مالی همچنان می‌توانند با ایجاد چنین شوک‌هایی در روند تولید و اشتغال اثرگذار باشند. این نظریه، هر چند که شروع یک سلسله پژوهش‌هایی با نگرش جدید و در نتیجه، بیرون آمدن از سردرگمی ناشی از انتظارات عقلایی بود، اما دارای کاستی‌های مهمی بود. به عنوان نمونه،

می‌توان به این مورد اشاره کرد که اگر وجود چنین قراردادهایی مانع ایجاد تعادل در بازار در نتیجه زیان برخی افراد شاغل می‌شود، چرا افراد عاقل تن به امضای چنین قراردادهایی می‌دهند؟ یا اینکه در صورت پذیرش این دیدگاه، باید پذیرفت که دستمزدهای واقعی حرکتی برخلاف چرخه اقتصادی<sup>۱</sup> دارد. در صورتی که واقعیت چنین چیزی را تأیید نمی‌کند. البته، این مشکل گریبانگیر کلیه مدل‌هایی است که متکی بر فرض چسبندگی دستمزدهای اسمی و یا توجیه آنها هستند.

مدل دوم در این زمینه، مربوط به چسبندگی قیمت‌ها در بازار کالاهاست. این مدل که منکیو (Mankiw, 1995) آن را ارایه داده است، شامل بنگاه‌هایی است که بهینه یابی می‌کنند و قیمت‌های بازار نیز حاصل رفتار بهینه آنهاست. در این مدل، بنگاه‌ها که در یک بازار رقابت ناقص<sup>۱</sup> فعالیت می‌کنند در صورت مواجه شدن با شوک‌های اقتصادی بلافاصله اقدام به تغییر قیمت‌ها نمی‌کنند، بلکه هزینه‌های مرتبط با تغییر قیمت‌ها، مانند هزینه‌های تغییر آگهی‌ها و بروشورها<sup>۲</sup> را با فایده ناشی از تغییر آنها مقایسه می‌کنند و تنها در صورتی اقدام به تغییر قیمت‌ها خواهند کرد که فایده به دست آمده بیشتر از هزینه‌های مربوط باشد. منکیو در این مقاله نشان داد که نقض رقابت کامل در بازار کالا و وجود هزینه‌های بسیار کوچک و ناچیز مربوط به تغییر برچسب قیمت‌ها برای بنگاه‌ها ممکن است آثار بسیار بزرگ رفاهی داشته باشد. به عبارت دیگر، بنگاه‌ها با کنترل میزان تولید، که ناشی از برخورداری آنها از قدرت تعیین قیمت است، می‌توانند تعادل اقتصاد را در سطحی پایین تر از سطح بهینه اجتماعی نگاه دارند. از آنجا که زیان این عدم تعادل بیشتر متوجه جامعه خواهد بود تا بنگاه‌هایی که عامل آن هستند، انگیزه‌ای برای برگشت به تعادل کامل در بنگاه‌ها وجود ندارد. بنابراین، اهمیت و ضرورت سیاست‌های پولی و مالی در مواجهه با شوک‌های تقاضا و برای رساندن اقتصاد به نرخ طبیعی اشتغال آشکار می‌شود.

مدل سوم، مدلی است که سعی در ارایه بنیان‌های خرد برای توجیه چسبندگی دستمزدهای واقعی دارد. این مدل، که بانام کارایی دستمزدها<sup>۳</sup> و به وسیله یلن (Yellen, 1984) ارایه شد، منطبق با ایده اصلی کینز در مورد عدم تعادل بود و اشکالات مربوط به مدل‌هایی که عدم تعادل را با چسبندگی اسمی دستمزدها توضیح می‌دادند، نداشت. در این مدل، چسبندگی دستمزدهای حقیقی حاصل یک رفتار عقلایی بنگاه‌ها و کارکنان است. به این ترتیب که بنگاه‌ها به منظور ایجاد روحیه وفاداری و وظیفه

- 
1. Counter Cyclical
  2. Monopolistic Competition
  3. Menu Cost
  4. Efficiency Wages

شناسی و پرهیز از کم کاری<sup>۱</sup> در کارکنان خود حاضر به پرداخت دستمزد واقعی بالاتر از دستمزد بازار هستند. طبق این بحث، بنگاه‌ها در شرایطی که شوک منفی به اقتصاد وارد شود، ممکن است دستمزدها را پایین نیاورند، زیرا کاهش دستمزد سبب کاهش روحیه وفاداری در کارکنان شده و کم کاری را افزایش خواهد داد. اگر، هزینه‌های ناشی از این کم کاری بیشتر از هزینه عدم کاهش دستمزدها باشد، بنگاه ترجیح می‌دهد که دستمزدها را در سطح قبلی - که اکنون بالاتر از سطح دستمزدهای بازار است - نگاهدارد. افزون بر این، طبق مدل کم کاری شاپیرو و استیگلیتز (Shapiro & Stiglitz, 1984)، در صورت کاهش دستمزدها، بنگاه ابتدا کارکنان بسیار ماهر و ارزنده خود را از دست خواهد داد، زیرا که بازار همواره آمادگی جذب بیشتری برای این نوع کارکنان نسبت به سایر کارکنان عادی را دارد. در نتیجه، با تعدیل دستمزدها در سطح دستمزدهای تعادلی بازار، بنگاه فقط کارکنان عادی خود را که احتمالاً کم کار نیز خواهند بود حفظ خواهد کرد. بنابراین، به نفع بنگاه خواهد بود اگر دستمزدهای پرداختی خود را تعدیل نکند. اگر، همه بنگاه‌ها چنین رفتاری داشته باشند، از آنجاکه سطح دستمزدهای پرداختی بالاتر از دستمزدهای بازار است، مشکل بیکاری به وجود آمده و تا زمانی که چنین رفتاری ادامه داشته باشد، بیکاری و عدم تعادل باقی خواهد ماند. در همین رابطه، بال و رومر (Ball & Romer, 1990) در مقاله خود، دو مدل باچسبندگی قیمت‌های اسمی و دستمزدهای حقیقی را باهم ترکیب کرده نتیجه جالبی در تأیید مفهوم عدم تعادل گرفتند. آنها این بحث را مطرح کردند که چسبندگی دستمزدهای حقیقی از آنجا که هزینه‌های بنگاه را بالا می‌برد، خود موجب ایجاد عدم انگیزه برای کاهش قیمت‌های اسمی خواهد بود. به این ترتیب، چسبندگی دستمزدهای حقیقی موجب تقویت چسبندگی قیمت‌های اسمی نیز می‌شود. این دو چسبندگی قادرند که توضیح مناسبی از مفهوم عدم تعادل کینزی ارائه دهند.

مدل‌های دیگری در توضیح چسبندگی دستمزدهای حقیقی مانند مدل قراردادهای نیروی کار بیلی (Baily, 1974)، آزاردیس (Azardias, 1975)، مدل اتحادیه مک دونالد و سولو (McDonald & Solow, 1981) و مدل خودی و غیر خودی<sup>۲</sup> بلانچارد و سامرز (Blanchard & Summers, 1986) ارائه شده‌اند. در مدل قراردادهای، قراردادی که دستمزد حقیقی در آن ثابت تعیین شده باشد یک قرارداد بهینه است. در این مدل، بنگاه بی تفاوت به ریسک از طریق پرداخت دستمزد حقیقی ثابت، یک جریان مصرف همواری را برای کارکنان ریسک گریز خود



فراهم می‌آورد. در مدل اتحادیه و خودی و غیرخودی، این اتحادیه‌های کارکنان هستند که در چهارچوب حداکثرکردن سود اعضای خود (خودی) سعی در جلوگیری از کاهش دستمزدهای حقیقی دارند. زیرا، در صورت کاهش دستمزدهای حقیقی، درآمد اعضای آنها کاهش یافته، بنگاه بیکاران (غیرخودی‌ها) را نیز استخدام خواهد کرد.

از مجموع مدل‌هایی که تاکنون در رابطه با چسبندگی دستمزدها ارایه شده اند، به نظر می‌رسد که مدل دستمزدکارایی به علت اینکه چسبندگی دستمزدهای حقیقی را توضیح می‌دهد و درعین حال زمینه چسبندگی قیمت کالاها را نیز تقویت می‌کند، از مقبولیت بیشتری برخوردار بوده است.

مدل چهارم، به بازار اعتبارات و اثرگذاری سیاست‌های پولی مربوط می‌شود. در این مدل، که توسط برنانکه (Bernanke, 1983) در توضیح علل بروز رکود بزرگ غرب ارایه شد، مشکل بانک‌ها در تأمین اعتبار مورد نیاز بنگاه‌های کوچک، به عنوان یک مشکل بزرگ که ممکن است موجب ایجاد رکود شود، مطرح شده است. بانک‌ها، غالباً منبع اصلی تأمین کننده اعتبار بنگاه‌های کوچک هستند. زیرا، امکان تأمین اعتبار مورد نیاز از طریق فروش اوراق قرضه برای این بنگاه‌ها به علت ناشناخته بودن آنها کم است. اگر، بانک‌ها بنا به دلایلی مانند عدم اطمینان کافی نسبت به وام گیرندگان، پرهزینه بودن کنترل وام گیرندگان و یا داشتن اطلاعات خصوصی در مورد وضعیت آینده اقتصاد در آینده به این بنگاه‌ها که حاضرند در نرخ بهره جاری وام دریافت کنند وام ندهند، آنها قادر به تأمین اعتبار از سایر محل‌ها نخواهند بود. در نتیجه، این بنگاه‌ها ناچار به انصراف از سرمایه گذارشان شده، برنامه تولید را لغو خواهند کرد. این وضعیت ممکن است منجر به کاهش تولید کل و افزایش بیکاری شود و مادامی که این شرایط وجود داشته باشد وضعیت عدم تعادل پایدار خواهد ماند.

نمونه پنجم از سری مدل‌های کینزین‌های جدید، به موضوع تعادل‌های چندگانه مربوط می‌شود. تعادل‌های چندگانه از این نظریه‌ها می‌دارند که در صورت وجود، ناقض اصل تعادل یگانه و کارایی و الراسی در اقتصاد خواهند بود. وجود تعادل‌های چندگانه با دیدگاه کینزین‌ها تطابق دارد. زیرا، در صورت وجود بیش از یک تعادل، می‌توان بین نقاط مختلف تعادل رتبه بندی کرد و یکی را به دیگری ترجیح داد. به این ترتیب، اگر اقتصاد در یک تعادل نامطلوبی قرار داشته باشد، تنها با اعمال سیاست‌های پولی و مالی مناسب است که می‌توان آن را به یک تعادل بهتر منتقل کرد. مدل جستجوی دایموند (Diamond, 1982)، یکی از مدل‌هایی است که نتیجه آن به دست آمدن بیش از یک تعادل در اقتصاد است. در این مدل، قیمت‌ها انعطاف پذیرند اما بازار نمی‌تواند نقش هماهنگ کننده خود در معاملات بین تعداد بسیار زیادی از معامله گران را به خوبی ایفا کند در نتیجه، تعادل پایداریگانه ممکن

است به دست نیاید. ایده کلی مدل این است که عملکرد خوب بازار، یعنی فراهم آوردن امکان فعالیت بیشتر برای فعالان اقتصادی بستگی به این دارد که تعداد بسیاری از افراد در این بازار فعال باشند. دایموند مدل خود را در قالب یک داستان ساده به شرح زیر توضیح می‌دهد. افرادی در یک جزیره دورافتاده به دنبال کسب معیشت از راه چیدن نارگیل از درختان هستند. این افراد بنابه دلیلی نمی‌توانند نارگیل‌هایی را که خودچیده اند بخورند و به ناچار باید با دیگران وارد معامله شوند. تعداد نارگیل‌ها روی درختانی که نارگیل دارند یکسان است ولی ارتفاع این درختان با یکدیگر متفاوت است. افراد جزیره وقتی که درخت نارگیل داری را یافتند باید تصمیم بگیرند که آیا از آن بالا بروند یا خیر. تصمیم این افراد بستگی به این خواهد داشت که آیا خواهند توانست کسانی را پیدا کنند که نارگیل‌هایشان را با آنها معامله کنند. اگر تعداد افراد زیاد باشد، امکان یافتن فردی که بتوان به سادگی با او وارد معامله شد بسیار زیاد است. بنابراین، تصمیم افراد برای میزان فعالیت - بالا رفتن از درختان - بستگی به پیش بینی آنها از درجه سهولت معامله دارد. از طرفی هیچ سازوکاری وجود ندارد تا تضمین کند که پیش بینی کلیه افراد از زمانی که باید صرف معامله بکنند صحیح باشد. این اشتباهات در ارزیابی وضعیت بازار به احتمال زیاد روی یک مسیر تعادل ناپایدار خواهند بود. در پشت این داستان، دایموند می‌خواهد مسئله شکست هماهنگی در معامله بازار را در شرایطی که عوامل خارجی مثبتی وجود دارد نشان دهد. سهولت در معامله ناشی از وجود تعداد افراد بسیار معامله گر در بازار یک عامل خارجی مثبت تلقی شده که موجب می‌شود از همه فرصت‌های ممکن برای تولید و کسب سود استفاده نشود. در تعادل والرایی، بازار نقش یک حراج گر را ایفا می‌کند که هماهنگ کننده بین خریداران و فروشندگان است. تخصیص منابع و تعادل ایجاد شده در این بازار کاراً است، به این معنی که در تعادل به دست آمده از همه امکانات معامله سودآور بهره برداری شده، هیچ فرصت معامله سودآور دیگری برای دوطرف خریدار یا فروشنده وجود ندارد. در یک بازار پیچیده با حضور تعداد بسیار زیادی از فروشندگان و خریداران، اگر عامل خارجی مثبت وجود داشته باشد، امکان به دست آمدن تعادل یگانه والرایی بسیار ضعیف است. در چنین وضعیتی، مسلماً سیاست‌های پولی و مالی مناسب می‌توانند اقتصاد را به حالت تعادل پایدار کامل برسانند.

مدل‌های دیگری نیز تعادل‌های چندگانه را مطرح کرده اند که از جمله مهمترین آنها می‌توان به مدل بی‌نظمی<sup>۱</sup>، مدل نسل‌های تداخلی، و مدل پیش‌گویی‌های خودتحقق یافته<sup>۲</sup> اشاره کرد. در مدل‌های

1. Chaos

2. Self-fulfilling Prophecies

بی نظمی، اگر روابط بین متغیرها به صورت معادلات تفاضلی ناخطی با ضرایب خاص باشند امکان این وجود دارد که در نهایت به جای رسیدن به یک تعادل یگانه، به مجموعه ای از نقاط تعادلی رسید. مدل های اقتصاد کلان با روابط نامنظم همچنین، برای تجزیه و تحلیل چرخه های تجاری - بدون اتکاب به شوک های برونزا- و آثار سیاست های پولی نیز مورد استفاده قرار گرفته اند (Rosser, 1991, Mullineux and Peng, 1993).

مدل های با فرض نسل های تداخلی و پیش گویی های خود تحقق یافته نیز غالباً دلالت بر تعادل های چندگانه دارند. در این مدل ها، نقطه تعادل به دست آمده بستگی به شرایط و مقادیر اولیه متغیرها دارد و اقتصاد می تواند حتی در غیاب شوک های برونزا دچار نوسانات شود (Diamond, 1965). در مدل های پیش گویی های خود تحقق یافته نیز نشان داده می شود که چگونه در شرایطی که بیش از یک تعادل وجود دارد، متغیرهایی که مبنای فیزیکی و خارجی ندارند، مانند لکه های خورشید<sup>۱</sup>، می توانند منشأ اثر واقعی شده یعنی متغیرهای واقعی اقتصاد را تحت تأثیر قرار دهند (Azardias, 1981).

## ۲-۵. سایر تحولات

### ۲-۵-۱. مدل های رشد

مدل های رشد که با مقاله معروف سولو (Solow, 1956) وارد مرحله جدیدی شدند از دهه پنجاه میلادی تاکنون همراه با فراز و نشیب هایی در کنار سایر مدل های اقتصاد کلان مطرح بوده اند. هرچند سؤالات اساسی که مدل های رشد به دنبال پاسخ به آنها بوده و هنوز نیز هستند نسبت به سایر مسایل مطرح شده در مدل های استاندارد اقتصاد کلان کمی متفاوت بودند، اما در نهایت، این مدل ها نیز تحت تأثیر دیدگاه های متفاوت حاکم بر این رشته قرار داشته اند. شاید به این علت که ماهیت بحث رشد به علل رشد پایدار و بلندمدت مربوط می شود، مدل های رشد تا مدت های مدیدی در انحصار دیدگاه های کلاسیک جدید بودند.<sup>۲</sup> برخی از سؤالات اساسی مطرح در مدل های رشد به شرح زیر بوده اند:

الف) چرا برخی کشورها ثروتمند و برخی فقیرند؟

## 1. Sunspots

۲. البته مفهوم دوره بلندمدت در مدل های رشد با مفهوم آن در سایر مدل های استاندارد کلان اعم از کینزین ها یا کلاسیک ها متفاوت است. در مدل های متداول کلان دوره بلندمدت به وضعیتی اطلاق می شود که اقتصاد در حالت اشتغال کامل بود و انگیزه ای برای تغییر وضعیت در اقتصاد وجود نداشته باشد. تغییرات اطراف این وضعیت نیز به تحولات کوتاه مدت تعبیر می شود. در مدل های رشد، بلند مدت به وضعیتی اطلاق می شود که تولید ملی در حالت اشتغال کامل دارای رشد ثابت و پایداری باشد.

ب) علت رشد پایدار و تقریباً ثابت برخی اقتصادها مانند اقتصاد امریکا طی یکصد سال اخیر چه بوده است؟

ج) چرا برخی کشورها ثروتمندتر و برخی فقیرتر شده اند؟

د) علت رشد بسیار زیاد برخی کشورهای فقیر چه بوده است؟

ه) آیا عوامل رشد و توسعه در کشورهای پیشرفته به سایر کشورهای عقب افتاده منتقل شده و موجب رشد و توسعه آنها خواهد شد؟

مدل ساده ولی بسیار قوی سولو درحقیقت پاسخی به سؤالهای اول و دوم بود. در این مدل، عواملی مانند نرخ پس انداز و نرخ رشد نیروی کار تعیین کننده سطح ثروت کشورها بودند. همچنین، عامل برونزای تکنولوژی به عنوان محرک رشد و توسعه پایدار در اقتصاد امریکا معرفی شد. مدل‌های دیگری نیز در رابطه با رشد ارایه شدند که در هر یک از آنها بخشی از فرضیه‌های مدل سولو تغییر یافته بود، اما این مدل‌ها نتایجی تقریباً شبیه مدل سولو داشتند. از جمله این مدل‌ها می‌توان به مدل‌های کس (Cass, 1965) و کوپمن (Koopman, 1965) اشاره کرد که در آنها نرخ پس انداز درونزا فرض شده بودند. این مدل‌ها که اقتصاد را بر پایه رفتار بهینه خانوارها و بنگاه‌ها بنا نهاده بودند، از روش‌های بهینه یابی پویا مانند برنامه ریزی پویا<sup>1</sup> و حساب تغییرات<sup>2</sup> برای استخراج رفتار مصرفی خانوار و تولیدی بنگاه در طی زمان استفاده کردند. این روش‌ها به تدریج در ادبیات رشد و سایر مدل‌های اقتصاد کلان متداول شده در برنامه درسی دوره‌های تحصیلات تکمیلی رشته اقتصاد مطرح شدند.

پس از مدت‌ها رکود در پژوهش‌های مربوط به مدل‌های رشد، مدل سرمایه انسانی لوکاس (Lucas, 1988) در حقیقت، گامی مهم برای تکمیل مدل سولو و پاسخ به سایر سؤالات مانند دلایل اختلاف رشد بین کشورهای جهان بود. در این مدل، عامل سرمایه انسانی در کنار سرمایه فیزیکی به عنوان یکی از عوامل تولید در تابع تولید وارد در نتیجه، نرخ سرمایه گذاری در آن مانند نرخ سرمایه گذاری فیزیکی به عنوان یکی از عوامل تعیین کننده ثروت جوامع معرفی شد. اما، همچنان مسئله علت اختلاف رشد بین کشورها بدون پاسخ باقی ماند. مدل‌های رشد در دهه ۱۹۹۰ با پژوهش‌های رومر (Romer, 1990) و دیگران مانند گروسمن و هلپمن (Grossman and Helpman, 1991) دوباره وارد مرحله جدید و جالبی شدند. پژوهش‌های جدید با این زمینه کار خود را شروع

کردند که اگر درآمد سرمایه نشانگر مشارکت آن در تولید است و سهم سرمایه در درآمد کل نیز بسیار زیاد نیست، بنابراین، انباشت سرمایه نمی تواند سهم زیادی در توضیح رشد بلند مدت یک اقتصاد و یا اختلاف زیاد رشد بین کشورهای جهان داشته باشد. عامل تکنولوژی یا کیفیت نیروی کار نیز که سهم عمده توضیح رشد را به دوش می کشد، یک عامل مبهم و تعریف نشده ای است که رفتارش برونزا فرض شده است. بنابراین، پژوهش های جدید بر روی شکافتن هرچه بیشتر مفهوم کیفیت نیروی کار یا تکنولوژی متمرکز شدند و به همین دلیل مدل های رشد درونزا نام گرفتند. این مدل ها، سعی در یافتن پاسخ به سؤالاتی از قبیل اینکه تکنولوژی چیست، چگونه به وجود آمده، رشد و گسترش می یابد برآمدند تا شاید بتوانند علل استفاده نکردن ملل فقیر از این عامل رشد را توضیح دهند. دامنه این پژوهش ها به تدریج به حوزه های ساختاری و اجتماعی اقتصاد و به خصوص نقش دولت ها کشانده شد. نوآوری و ایجاد فکر و ایده جدید که زیربنای پیشرفت تکنولوژی هستند به عنوان کالاهای اقتصادی مطرح شدند که تولید کننده پس از پدید آوردن آنها هیچ کنترلی روی آنها ندارد. همچنین، باتوجه به اینکه بازدهی نسبت به مقیاس در تولید کالاهای فکری می تواند فزاینده باشد، امکان رسیدن به تعادل های چندگانه در این مدل ها مطرح شدند. برخلاف مدل های رشد نئوکلاسیک که نقشی برای دولت در فرایند رشد قایل نمی شدند، مجموعه مباحث مربوط به مدل های رشد درونزا حاکی از ضرورت دخالت مفید و مؤثر دولت های کارا بودند. برطبق این مدل ها، سیاست های کارآی دولت و حاکمیت هستند که می توانند بایجاد ساختارهای قانونی و نهاد های اجتماعی مناسب، انگیزه کافی برای نوآوری و خلق کالاهای جدید در مردم و بنگاه ها به وجود آورند. البته، با توجه به برخی از همین مدل ها، دخالت های نابجای دولت ها و وجود بوروکراسی های پیچیده و غیرضروری به عنوان عواملی ضدرشد قلمداد شده اند. به عنوان نمونه، بامول (Baumol, 1990)، مورفی و دیگران (Morphy et al, 1991)، هال و جونز (Hall and Jones, 1999) شواهد تجربی دال بر اهمیت زیرساخت های اجتماعی و نقش مؤثر یا مخرب دولت در رشد را بررسی کرده اند.

کمی فراتر از محدوده زمانی مفروض در این مدل ها، اخیراً لوکاس (Lucas, 2000) ایده بسیار بلندمدت تری را در همان چهارچوب مدل های قبلی ارایه داده است. لوکاس، بامقایسه وضعیت اقتصادی کشورهای جهان قبل از انقلاب صنعتی و وضعیت کنونی به تحلیلی ساده ولی عمیق از فرایند رشد کشورها پرداخته، وضعیت آینده را پیش بینی می کند. وی با توجه به این که واحدهای اقتصادی در مدل های تعادل عمومی معمولاً یکسان فرض می شوند نتیجه می گیرد که نمی توان رشدهای متفاوت دایمی به عنوان پاسخ این مدل ها را نتیجه گرفت. واحدهای اقتصادی یکسان باید رفتار

بلندمدت یکسانی از خود به نمایش بگذارند. تعمیم این مشاهده در سطح اقتصاد جهان و در بستر زمانی طولانی مدت، لوکاس را به این نتیجه گیری هدایت می‌کند که همان طور که در گذشته‌های بسیار دور اقتصاد کشورهای دنیا تقریباً شبیه به هم بودند، در آینده نیز اختلافات کنونی در سطح ثروت آنها رفع شده همه به یک سطح- البته بسیار بالاتر و بهتر از گذشته- خواهند رسید. در حقیقت، علت اختلافات کنونی، وقوع انقلاب صنعتی در غرب بود که منجر به رشد‌های متفاوت در بین کشورهای جهان شد. پیش بینی مدل لوکاس، که در حقیقت بر اساس همان اصل همگنی سایر مدل‌های نیوکلاسیک است، این است که در بلند مدت، همه کشورها به این انقلاب پیوسته و شرایط همگنی در اقتصاد جهانی به وجود خواهد آمد.

مدل‌های رشد پیشرفت زیادی در زمینه یافتن پاسخ به سؤالات اساسی که در بالا مطرح شد داده اند، اما، هنوز پاسخ قانع کننده ای به مسئله علل وجود اختلاف رشد بین کشورها داده نشده است. این بخش از اقتصاد کلان هنوز جزء فهرست زمینه‌های پژوهشی فعال در مراکز پژوهشی اقتصادی قراردادار.

## ۲-۵-۲. نظریه بازی‌ها

نظریه بازی‌ها راه خود را در اقتصاد با تجزیه و تحلیل بازار رقابت چندگانه و بابه دست آوردن بهترین توابع واکنش<sup>۱</sup> بنگاه‌ها باز کرد و به تدریج به سایر زمینه‌ها در اقتصاد خرد گسترش یافت. پس از ارایه نظریه انتظارات عقلایی در دهه ۱۹۷۰، نظریه بازی‌ها به اقتصاد کلان نیز راه یافت. در حقیقت، نظریه بازی‌ها، روش برخورد متداول با مسایل اقتصاد کلان در آن زمان، یعنی روش کنترل بهینه<sup>۲</sup>، را به زیر سؤال برد. در مدل‌های با کنترل بهینه، نظام اقتصادی یک نظام پویا و پیچیده ای فرض می‌شود که لحظه به لحظه با توجه به شرایط داده شده رفتار خود را به طور بهینه برنامه ریزی کرده، پیش می‌رود. در بررسی سیاست‌های اقتصادی نیز که از چنین مدل‌هایی بیرون می‌آیند، واحدهای اقتصادی، اعم از خانوارها و بنگاه‌ها، واحدهایی منفعل در مواجهه با شوک‌ها و سیاست‌های گوناگون فرض می‌شوند. اما، در مدل‌های با نظریه بازی‌ها، واحدهای اقتصادی، یعنی مصرف کنندگان و بنگاه‌ها، مشابه سیاست گزاران در یک طرف بازی قرار داشته و نقش فعالی در پاسخ به سیاست‌ها ایفا کنند. بنابراین، در شرایطی که واحدهای اقتصادی انتظاراتشان را به طور عقلایی شکل می‌دهند و بر اساس آنها تصمیم گرفته، عمل کنند، استفاده از نظریه بازی‌ها به مراتب بهتر از کنترل بهینه خواهد بود.

کاربرد نظریه بازی‌ها ابعاد بسیار گوناگونی در اقتصاد کلان به خود گرفته است. اولین استفاده از نظریه بازی‌ها در اقتصاد کلان، توسط کیدلند و پرسکات (Kydland & Prescott, 1977) برای تجزیه و تحلیل سیاست پولی صورت گرفت. در این مدل، بانک مرکزی و مردم دوبازیکن قلمداد می‌شوند که هر یک به دنبال حداکثر کردن سود خود هستند. بانک مرکزی بابت خیر، سیاست تورم صفر را که برایش یک سیاست بهینه ای است اعلام می‌کند. اگر مردم این سیاست را بپسندند، اقدامی در جهت تغییر دستمزدهایشان نخواهند کرد. در چنین حالتی، اگر بانک از سیاست اعلام شده تورم صفر دست برداشته عرضه پول را افزایش دهد، خواهد توانست با کاهش دستمزدهای واقعی بیکاری را کاهش دهد. در حقیقت، سیاست اولیه اعلام شده بانک که در زمان خود یک سیاست بهینه ای بود، در شرایط بعدی دیگر بهینه نخواهد بود. اما مردم که انتظارات عقلایی دارند، چنین وضعیتی را درک کرده، انتظار تغییر سیاست بانک مرکزی در مرحله بعد را خواهند داشت و در نتیجه، در حال حاضر نسبت به آن واکنش نشان داده، یعنی به دنبال افزایش دستمزدها خواهند بود. این مدل، به وضوح نشان می‌دهد که چگونه نیت خیر سیاست‌گذاران اقتصادی ممکن است منجر به ایجاد یک وضعیت نامطلوب - در مثال بالا تورم - شود. این مدل، که به مدل عدم سازگاری زمانی سیاست‌های بهینه<sup>۱</sup> معروف شد، کاربردهای فراوانی در سایر زمینه‌ها دارد. به عنوان نمونه، اعلام سیاست معافیت مالیاتی بر روی سرمایه که با هدف ایجاد انگیزه برای پس انداز بیشتر صورت می‌گیرد، ممکن است با واکنش عقلایی پس انداز کنندگان مواجه شده، در نتیجه، به هدف مورد نظر خود نرسد. پس انداز کنندگان به خوبی تشخیص خواهند داد که سیاست بهینه دولت پس از رسیدن به هدف اولیه، یعنی پس انداز بیشتر مردم، در واقع دریافت مالیات بیشتر از پس اندازها و سودهای مربوط به آن خواهد بود. در نتیجه، آنها سعی خواهند کرد برای گریز از مالیات تا حد امکان پس انداز کمتری داشته باشند. مشابه این مسئله را می‌توان در تحلیل آثار سیاست حمایت از صادر کنندگان که با هدف ورود ارز بیشتر به کشور صورت می‌گیرد، مشاهده کرد. صادر کنندگان به درستی انتظار دارند که دولت پس از رسیدن به هدف اولیه، یعنی صدور کالا و ورود ارز بیشتر، صادر کنندگان را منع بسیار مناسبی برای دریافت مالیات تشخیص داده، درآمدهای احتمالی آنها را به صورت مالیات بازپس گیرد. مثال دیگر، سیاست دادن امتیاز انحصاری به مخترعان و کاشفان و نوآوران برای استفاده از دستاوردهایشان است، که در این مورد هم مردم به خوبی درک می‌کنند که انگیزه کافی در دولت، پس از رسیدن به هدف، برای تغییر سیاست اولیه خود به سیاست دریافت مالیات از انحصارگران وجود دارد.

نظریه بازی‌ها در تجزیه و تحلیل ناکارایی نظام تخصیص بازاری به کار گرفته شده است. در شرایطی که عدم تقارن اطلاعات بین بازیگران وجود دارد، تعادل به دست آمده یک تعادل کارا نخواهد بود. در چنین شرایطی، ممکن است حالت انتخاب معکوس<sup>۱</sup> و یا آسیب اخلاقی به وجود آمده مانع از برقراری معاملات به صورتی که سودآوری طرفین کاملاً برآورده شده باشد گردد. مثال‌های مربوط به این مدل‌ها را می‌توان در اقتصاد خرد و در بازارهای ماشین‌های دست دوم، بیمه، وام بانکی و یا استخدام نیروی کار با کیفیت دانست. در هر یک از این بازارها، یک طرف معامله اطلاعات بیشتری در مورد کالا یا خدمت مورد معامله نسبت به طرف دیگر داشته، در نتیجه، امکان سود بیشتر را خواهد داشت. طرف با اطلاعات بیشتر ممکن است کالا یا خدمت خود را بیش از آنچه ارزش دارد به فروش برساند - مانند بازار ماشین یا کامپیوتر دست دوم که در آن فروشنده در مورد کالای استفاده شده خود اطلاعات دقیقتری نسبت به خریدار دارد - و یا پس از معامله با تغییر رفتار خود به فروشنده زیان برساند - مانند بازار بیمه که در آن بیمه شونده پس از انعقاد بیمه ممکن است نسبت به محافظت کالای بیمه شده تعلل ورزد و یا عمداً به آن خسارت وارد کند. از آنجا که هر دو طرف به چنین وضعیتی آگاهی کامل دارند، در این گونه معامله‌ها شرکت نخواهند کرد، مگر اینکه فرایندی برای انتقال اطلاعات لازم به طرف با اطلاعات کم به وجود آید. همان گونه که ملاحظه می‌شود، این مدل‌ها همگی در محدوده بازارهای خاصی کاربرد دارند، اما، از آنجا که می‌توانند آثار و نتایج کلی در سطح اقتصاد داشته باشند، در محدوده اقتصاد کلان نیز کاربرد دارند.

### ۲-۵-۳. مدل‌های تعادل عمومی

اخیراً، مدل‌هایی در چهارچوب مدل‌های اقتصاد کلان با بنیادهای خرد، البته، با دیدگاه‌هایی جدیدتر، مطرح شده اند که می‌توانند در پیشبرد هدف ایجاد یک چهارچوب مشترک برای تجزیه و تحلیل مسایل اقتصاد کلان بسیار مفید باشند. این مدل‌ها در حقیقت، الگوی رفاه و تعادل عمومی را که غالباً در اقتصاد خرد بحث می‌شود، به عنوان زمینه مناسبی برای بررسی مسایل اقتصاد کلان و نقش سیاست‌های اقتصادی انتخاب کرده اند. در اینجا، من به مدل فارمر (Farmer, 1993) به عنوان یک نمونه اشاره می‌کنم. در این مدل که متکی بر دستگاه معادلات تفاضلی پویا است، کلیه فرض‌های اصلی مربوط به مدل‌های کلاسیک‌ها، یعنی رقابت کامل در بازارها، انعطاف پذیری قیمت‌ها، انتظارات عقلایی و از همه مهمتر تسویه بازارها پابرجا باقی می‌مانند، اما، همچنان امکان ایفای نقش برای سیاست‌های اقتصادی



وجود دارد. فارمر بحث‌های مربوط به عدم تعادل کینزین‌ها را نوعی عکس‌العمل نسبت به مدل‌های بیش از حد ساده شده متکی بر انتظارات عقلایی می‌داند. وی، نشان می‌دهد که چگونه می‌توان در چهارچوب یک اقتصاد تعادل عمومی از نوع ارو و دبرو (Arrow & Debreu, 1954) با کلیه فرض‌های کلاسیک، یک مدل کلان ساخت، که تعادل به دست آمده از آن لزوماً کارا نباشد. درحقیقت در این مدل، بحث تاریخی تعادل در مقابل عدم تعادل، که بین کینزین‌ها و کلاسیک‌ها رواج دارد، اهمیت خود را کاملاً از دست داده و جای خود را به بحث کارایی یا عدم کارایی تعادل به دست آمده می‌دهد. چیزی که باعث می‌شود تا اقتصادمفروض در مدل تعادل عمومی فارمر به تخصیص بهینه کارا منتهی نشود، همان مسئله پیشگویی‌های خود تحقق یافته است، که قبلاً نیز به آن اشاره شد. در واقع، وجود چنین باورهایی در میان واحدهای اقتصادی، که فارمر، آن را به عنوان یک بنیاد در کنار دو بنیاد ترجیحات مصرف‌کنندگان و تکنولوژی مطرح می‌کند، سبب می‌شود که امکان رسیدن به چند تعادل، به جای یک تعادل یگانه، به وجود آید. در چنین شرایطی، همان گونه که قبلاً نیز بحث شد، تعادل به دست آمده لزوماً کارا نبوده در نتیجه، سیاست‌های پولی و مالی قادر به اثرگذاری خواهند بود.

به نظر می‌رسد با توجه به اینکه بحث تعادل عمومی محل مناسبی برای تلفیق اقتصاد خرد و کلان است، استفاده از آن زمینه خوبی برای ایجاد بستر واحدی که بتوان در آن به تجزیه و تحلیل مسایل اقتصاد کلان پرداخت فراهم آورده است. کار بیشتر در این زمینه، هنوز ادامه دارد و امید است بتوان از طریق آن در آینده نتایج بهتر و روشتری از سایر ابعاد پاسخ داده نشده اقتصاد کلان به دست آورد.

## ۲-۵-۴. مدل‌های آماری و محاسباتی

پس از آنکه مدل‌های کلان به کار گرفته شده در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ نتوانستند نتایج خوبی به خصوص در زمینه پیش‌بینی ارائه دهند، برخی اقتصاددانان مانند سیمز (Sims, 1980) روش‌های نوین دیگری برای مدل‌سازی اقتصاد کلان ارائه دادند. این روش‌ها نوعاً غیرنظری<sup>۱</sup> بودند، از این لحاظ که برخلاف استاندارد معمول، از روابط ساختاری متکی بر نظریه‌های شناخته شده اقتصادی استفاده نمی‌کردند. در این دیدگاه، کشف روابط اقتصادی از طریق جستجو در داده‌ها اهمیت بیشتری نسبت به بررسی روابط شناخته شده بر اساس نظریه‌های اقتصادی داشت.

استفاده از مدل‌های آماری سری‌های زمانی که تغییرات متغیرها را از طریق کشف خواص آماری آنها توضیح می‌دهند، با مقاله نلسون و پلاسز (Nelson & Plosser, 1982) اهمیت زیادی در اقتصاد

کلان پیدا کردند. در بررسی رفتار متغیرهای کلان، در این دیدگاه، دیگر لزومی به طراحی مدل‌های ساختاری با استفاده از نظریه‌های اقتصادی نیست. بلکه، رفتار متغیر را می‌توان با توجه به روند گذشته خود آن توضیح داده رفتار آینده اش را نیز به خوبی پیش بینی کرد. بنابراین، بررسی خصوصیات آماری متغیرهای کلان، مانند مانا یا غیرمانا بودن آنها، از این پس، در زمینه کاری پژوهشگران و دانشجویان اقتصاد قرار گرفت. طبق قواعد آماری، اگر، یک متغیر دارای ریشه واحد باشد، نمی‌توان تغییرات آن را پیش بینی کرد. کینگ و پلاس در مقاله خود نشان دادند که اکثر متغیرهای اقتصادی دارای ریشه واحد هستند. بنابراین، نمی‌توان برای توضیح آنها از سایر متغیرها استفاده کرد. البته، این ادعا از سوی پرون (Perron, 1889) با توجه به در نظر گرفتن شکست ساختاری در روند تاریخی داده‌ها تا حدود زیادی تعدیل شد.

نوع متکامل تر مدل‌های سری‌های زمانی از نوع مدل‌های چند متغیره، مدل بردارهای خود رگرسیون VAR<sup>۱</sup> است. در این مدل‌ها، کلیه متغیرها درون‌زا فرض شده، به طوری که با یکدیگر تعامل کامل دارند. ساختار پویای این مدل‌ها اجازه می‌دهد که کلیه تعاملات بین متغیرها در طول زمان در نظر گرفته شده قدرت پیش بینی مناسبی از وضعیت آینده آنها ارایه شود. کاربرد اصلی این مدل‌ها، پیش بینی متغیرهای کلان اقتصادی و همچنین، تجزیه و تحلیل آثار شوک‌های گوناگون بر متغیرهای مدل در طول زمان از راه به دست آوردن توابع واکنش به شوک‌ها<sup>۲</sup> است. اشکال مهم این مدل‌ها این است که در صورت اضافه کردن یک متغیر، ابعاد آنها بسیار بزرگ و از لحاظ درجه آزادی غیرقابل مدیریت می‌شوند. همچنین، با توجه به اینکه این مدل‌ها متکی به نظریه‌های اقتصادی نیستند، نمی‌توانند به خوبی مدل‌های ساختاری در تجزیه و تحلیل سیاست‌ها مورد استفاده قرار گیرند. البته، این اشکال نظری، بعدها توسط مدل‌هایی مانند مدل‌های خودرگرسیون برداری ساختاری (SVAR)<sup>۳</sup> حدود حل شد. در این مدل‌ها، که اولین آنها را بلانچارد و کوا (Blanchard & Quah, 1994) ارایه دادند، ضرایب ساختاری با استفاده از اعمال محدودیت‌های ساختاری متکی بر نظریه‌های اقتصادی و از طریق فرم‌های خلاصه شده دستگاه معادلات برآورد می‌شوند. برای استفاده بهتر از کلیه اطلاعات، و صرفه جویی در درجه آزادی نیز، مدل‌های خودرگرسیون برداری بیزین (BVAR)<sup>۴</sup> توسط لیترمن (Litterman, 1986) مطرح شدند. در این مدل‌ها، با استفاده از اطلاعات مدل پرداز در مورد ارتباط

1. Vector Auto-Regressive Models
2. Impulse Response Functions
3. Structural Vector Auto-Regression
4. Bayesian Vector Auto-Regression

بین وقفه‌های متغیرها، محدودیت‌های خاصی درمورد ضرایب متغیرها و وقفه‌های آنها اعمال می‌شوند. همان گونه که انتظار می‌رود، استفاده از اطلاعات اضافی منجر به پیش بینی‌های دقیق‌تری نیز خواهد شد که در اکثر موارد نیز همین طور بوده است.

اخیراً، یک سری مدل‌های محاسباتی دیگری که در سایر رشته‌های علمی مانند فیزیک با توجه به پیشرفت سریع ابزارهای محاسباتی الکترونیکی و برنامه نویسی‌های کامپیوتری توسعه یافته اند نیز، در زمینه‌های گوناگون اقتصادی به کار گرفته شده اند. برخی از این مدل‌ها که در اقتصاد کلان راه خود را باز کرده اند را می‌توان به شرح زیر نام برد: مدل‌های شبکه‌های عصبی مصنوعی<sup>۱</sup>، منطق فازی<sup>۲</sup>، بی‌نظمی<sup>۳</sup> و چندسطحی<sup>۴</sup>. این مدل‌ها درحقیقت، توانسته اند مشکل حل مدل‌های با معادلات پیچیده ناخطی را با استفاده از تکنیک‌های محاسباتی برطرف کنند. باوجود اینکه کاربرد این گونه مدل‌های محاسباتی به تدریج ابعاد گسترده ای به خود می‌گیرد، برخی از اقتصاددانان هنوز نسبت به استفاده از این مدل‌ها در تجزیه و تحلیل مسایل اقتصادی با دیده شک و تردید می‌نگرند. علت این نگرانی‌ها، صرفنظر از مقاومت طبیعی درمقابل دیدگاه‌های جدیدتر، ممکن است ریشه در عدم امکان ارزیابی آماری نسبت به نتایج به دست آمده از این مدل‌های محاسباتی داشته باشد. درحال حاضر، و در پاسخ به این نیاز، روش‌هایی در زمینه استنباط و آزمون‌های آماری در چهارچوب مدل‌های محاسباتی مطرح شده اند و سعی بسیاری شده تا ارتباط منطقی بین این گونه مدل‌ها و مدل‌های رایج در اقتصاد سنجی برقرار شود. این بحث طبیعتاً نیاز به پژوهش بیشتری دارد و اکنون نیز در جریان است.

### ۳. اقتصاد کلان، تحولات در پیش رو

اقتصاد کلان همچنان یک علم در حال تحول است، هرچند نمی‌توان با اطمینان بسیار نسبت به وضعیت آتی این علم سخن گفت، اما با توجه به شواهد موجود می‌توان نسبت به آینده این تحولات اظهار نظر کرد. این تحولات را در چهار جنبه می‌توان خلاصه کرد.

۱-۳. دامنه علم اقتصاد کلان تا حد زیادی وسیع شده و به سختی می‌توان کلیه مباحث و مسایل مطرح شده در آن را درحوزه یک رشته یا گرایش مورد بررسی دقیق قرارداد. به نظر می‌رسد در آینده زیربخش‌هایی از اقتصاد کلان، مانند اقتصاد رشد، دولت و سیاست‌های مالی، پول و سیاست‌های پولی

1. Artificial Neural Networks
2. Fuzzy Logic
3. Chaos
4. Multi-level

و اقتصاد بین الملل هر یک به تنهایی به عنوان یک رشته تخصصی در اقتصاد مطرح شوند (Colander, 2000).

۲-۳. در تاریخ علم اقتصاد کلان بحث‌های بسیاری در مورد دامنه زمانی مدل‌ها یعنی دوره زمانی کوتاه مدت و بلند مدت صورت گرفته است. اصولاً می‌توان گفت که دودیدگاه اصلی وستی حاکم در این علم، یعنی کلاسیک‌ها و کینزین‌ها، بر مبنای دوره زمانی بلندمدت و کوتاه مدت شکل گرفته اند. به نظر می‌رسد که در حال حاضر، هیچ یک از این دو بعد زمانی نمی‌توانند به طور کامل مسایل واقعی اقتصاد کلان را تجزیه و تحلیل کرده، سیاست‌های روشن و واقعاً مؤثری را توصیه کنند. مدل‌های بلند مدت هر چند که دارای سازگاری درونی و پایه خرد مستحکمی هستند، اما تطابق آنها با واقعیات زندگی روزمره چندان ساده نیست، در نتیجه به کارگیری توصیه‌های سیاستی شان نمی‌تواند خالی از خطر باشد. از طرف دیگر، مدل‌های متکی بر تجزیه و تحلیل‌های کوتاه مدت، از روندهای کلی حاکم بر اقتصاد غافل مانده، در نتیجه، توصیه‌های سیاستی آنها، ممکن است منجر به بروز بحران‌ها و بی ثباتی‌های شدید تر شود. به نظر می‌رسد در حال حاضر، یک جهت گیری و وحدت نظری در حال شکل گیری است که بر مبنای آن مدل‌های اقتصاد کلان برای دوره‌های میان مدت طراحی شوند (Solow, 2000). از نظر زمانی، معمولاً کوتاه مدت به دوره یک الی دو سال و دوره بلند مدت به دوره ده سال و بیشتر اطلاق می‌شود، بنابراین، میان مدت را می‌توان یک دوره سه تا پنج سال در نظر گرفت. مدل‌های بافق میان مدت قادر خواهند بود در عین تطبیق با واقعیات زندگی، تصویر روشنی از پیامدهای سیاست‌های توصیه شده نیز به دست دهند.

۳-۳. اگر روش تجزیه و تحلیل مدل‌های اقتصاد کلان و پیش بینی متغیرها را بتوان به دو روش ساختاری یا نظری و روش آماری-محاسباتی یا غیرنظری تقسیم کرد، می‌توان گفت در آینده باید شاهد روش‌های تلفیقی متکی بر هر دو روش قبلی بیش از پیش باشیم. در این صورت، اقتصاددانان برای درک مقاله‌های جدید و مبادله افکارشان با یکدیگر باید خود را به هر دو روش مجهز کنند. در حال حاضر نیز، اقتصاددانان کلان خوب در واقع کسانی هستند که در هر دو بعد نظری و روش‌های آماری و محاسباتی صاحب نظر و قوی هستند. به نظر می‌رسد که این روند با وسعت بیشتری ادامه خواهد یافت (Collander, 2000).

۴-۳. سرانجام، اقتصاد کلان دامنه مباحث و تجزیه و تحلیل‌های خود را به مسایل اجتماعی در حوزه علم جامعه‌شناسی و همچنین مسایل رفتاری در حوزه علم روان‌شناسی گسترش خواهد داد. البته، نمونه‌های خوب و مؤثری از ورود این گونه مباحث در مدل‌های اقتصاد کلان در دهه اخیر وجود دارد.

به عنوان مثال، می توان از برخی مطالعات کینزین های جدید در مورد تبیین مسایل کلان براساس تجزیه و تحلیل های رفتاری افراد که در بخش های قبلی به آنها اشاره شد و همچنین مدل های رشد جدید که سعی در تبیین علل رشدهای متفاوت کشورها با توجه به زیرساخت های اجتماعی آنها دارند، اشاره کرد. به نظر می رسد با توجه به این که دخالت عوامل روانی، اجتماعی و سیاسی در مدل های اقتصاد کلان قدرت تجزیه و تحلیل آنها را بیشتر می کند، دامنه استفاده از این مدل ها در آینده گسترده تر شود. همان طور که بامول تصریح می کند. (Baumol, 1991) تصریح می کند مشکل عمده این است که بنا به ماهیت برخی مسایل اجتماعی و روانی، فرموله کردن دقیق آنها در قالب مدل های ریاضی بسیار مشکل است. سرانجام، باید در نقطه ای سازش بین اقتصاددانان متکی به روش های ریاضی و کسانی که اهمیت بیشتری به مسایل نهادی، فرهنگی و تاریخی در تجزیه و تحلیل مسایل اقتصادی می دهند، صورت گیرد تا مدل های اقتصادی از هر دو جنبه از غنای کافی برخوردار شوند.

#### ۴. آموزش و پژوهش اقتصاد کلان در ایران

در این بخش، نظام آموزش و پژوهش اقتصاد کلان در ایران را از دو بعد مفاهیم و روش ها نقد خواهم کرد.<sup>۱</sup>

##### ۴-۱. مفاهیم

مباحث و مفاهیم مطرح در اقتصاد کلان با فراز و نشیب هایی در کشور ما نیز مطرح شده اند. اما، به نظر می رسد که شکاف علمی ما و دیگران، از هر دو جنبه کمیت و کیفیت، طی دوده اخیر نسبت به دوره های قبل بیشتر شده است. البته، بخشی از این شکاف علمی بین ما و سایر کشورهای جهان، از این نظر که ما تولید کننده فکر و نظریه های اقتصاد کلان نبوده و نیستیم، همیشه به طور طبیعی وجود داشته است. ولی، ابعاد این شکاف در حال حاضر، به مراتب گسترده تر از حد معمول وستی آن شده است. همان گونه که در بخش قبلی مطرح شد، تحولات علمی به خصوص در زمینه اقتصاد کلان طی دهه های اخیر بسیار زیاد و گسترده بوده اند. اما، به علت سیاست های کلان آموزشی و پژوهشی

۱. در اینجا لازم می دانم بر این نکته تأکید کنم که این بخش یا یک دید منتقدانه نسبت به نظام آموزشی و پژوهشی کشور نوشته شده است و به هیچ وجه قصد نادیده گرفتن زحمات استادان گرانقدری که طی سال های سخت دهه های اخیر دانشجویان را با وجود مشقات زیاد مادی و اجتماعی به یادگیری تشویق کردند، نیست. در واقع، اگر نکته مثبتی نیز در این نوشته وجود دارد متعلق به همان استادان عزیزی است که افتخار دانشجویی آنها را داشته ام.

کشورامکان ایجاد ارتباط سازنده و فعال با این گونه تحولات، حتی در حد ارتباط‌های سنتی، یعنی از طریق اعزام دانشجو به دانشگاه‌های پیشرفته وجود نداشته، در نتیجه، وقفه بیشتری نسبت به مباحث و مفاهیم جاری اقتصاد کلان در سطح بین‌المللی ایجاد شده است.

وقفه سنتی بین مفاهیم رایج در نظام آموزش و پژوهش ما و دیگران را می‌توان در حد دو تا سه سال، یعنی فاصله زمانی بین دوران آموزشی دانشجویان دوره دکتری و زمان فارغ‌التحصیلی آنها دانست. آخرین فارغ‌التحصیلانی که در دوران قبل از انقلاب اسلامی به کشور بازگشتند، به طور بسیار ابتدایی با مباحث انتظارات عقلایی در دوران آموزشیشان آشنا شدند از آن پس نیز، فارغ‌التحصیلان زیادی به کشور بازنگشته، نیروهای جدیدی نیز برای مدت بیش از یک دهه به خارج از کشور اعزام نشدند. سایر زمینه‌های ارتباطات علمی مانند شرکت در سمینارها و کنفرانس‌های بین‌المللی نیز در این دوران بسیار محدود و غیرفعال بوده است. در نتیجه، دانشجویان دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ با یک وقفه حدوداً بیست ساله نسبت به مباحث جاری مطرح در سطح بین‌المللی روبه‌رو بوده‌اند. البته، برگشت تعدادی از فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های خارج از کشور در این دوره و همچنین، گسترش شبکه‌های اطلاع‌رسانی و اینترنت، تا حدی از وخامت اوضاع کاسته است. اما، تعداد فارغ‌التحصیلان جدید برگشتی بسیار محدود و نامنظم بوده، اثرگذاری چندانی نمی‌توانستند داشته باشند. عمر استفاده از شبکه‌های اطلاع‌رسانی در دانشگاه‌های ما نیز بسیار کم بوده، هنوز، به طور کامل و کارا جذب نظام آموزشی و پژوهشی ما نشده‌اند. بنابراین، شاید بتوان گفت اکثر فارغ‌التحصیلان رشته اقتصاد در طی دودهم گذشته با مباحث و مفاهیمی مانند مدل‌های کلان با بنیادهای خرد، اهمیت انتظارات به عنوان یک متغیر درونزا به خصوص در ارتباط با مسایل سیاست‌گذاری، رشد پایدار اقتصادی و مدل‌های رشد درونزا، واحدهای اقتصادی ناهمگن، تجزیه و تحلیل سیاست‌ها بر اساس نظریه بازی‌ها و اطلاعات و مدل‌های غیرخطی پویا و محاسباتی کمتر آشنایی پیدا کرده‌اند.

شاهد این مدعا این است که متداولترین کتاب‌های اصلی تدریس شده در اکثر دانشگاه‌های ایران در این دوران بیست ساله در سطح کارشناسی ترجمه چاپ‌های اولیه کتاب‌هایی مانند اقتصاد کلان تألیف دورن‌بوش و فیشر (Dornbusch & Fischer, 1989)، و در دوره کارشناسی ارشد کتاب برانسون (Branson, 1987) بوده‌اند (جداول ۱ و ۲). این کتاب‌ها، با وجود اینکه بسیار خوب و نسبتاً جامع تهیه شده‌اند، از نظر زمانی (به خصوص چاپ‌های اولیه‌شان) نسبت به مباحث و مفاهیم جاری اقتصاد کلان عقب‌تر هستند. البته، در دوره‌های دکتری، به دلیل اینکه اصولاً دوره‌های جدیدی در نظام آموزشی ما هستند و مباحث جدیدتر و عمیق‌تر در آنها مطرح شده‌اند، وضعیت کمی متفاوت

است. اما مشکل عمده در این دوره‌ها این است که، مباحث مطرح شده در منابع جدیدتر برای اکثر دانشجویانی که محصول نظام آموزشی دوده قبل هستند، کاملاً تازگی دارد. دانشجویان این دوره‌ها، باتوجه به تفاوت زیاد مباحث مطرح شده در دوره‌هایشان، گاهی اوقات تصور می‌کنند که وارد رشته جدیدی شده اند و نمی‌توانند یک ارتباط منطقی بین مطالب ارائه شده در این دوره‌ها با مطالب آموزش داده شده در دوره‌های پایین تر برقرار کنند. البته، با توجه به شدت و سرعت تحولات انجام شده در اقتصاد کلان، چنین وضعیتی در سایر دانشگاه‌های خوب دنیا نیز حاکم بوده است. اما، هیچ گاه وسعت این فاصله به اندازه ای که در نظام آموزشی ما وجود دارد نبوده است.

#### ۲-۴. روش‌ها

با وجود اینکه شکاف بین ما و سایر کشورهای جهان از نظر مفاهیم و مباحث ارائه شده در اقتصاد کلان در حال حاضر تا حدودی کمتر شده است، اما، در رابطه با روش‌ها، نه تنها در آموزش و پژوهش اقتصاد کلان بلکه در کلیه زمینه‌های علمی، هنوز روش‌های سنتی مبتنی بر اصالت کمیت، فرم و محفوظات برنظام آموزشی ایران حاکم هستند. در این نظام آموزشی، مطالب استاندارد تهیه شده از قبل باید بدون کم و کاست و عیناً به وسیله معلم و استاد به دانش آموز و دانشجو منتقل شوند. در پژوهش نیز، غالب فعالیت‌ها تکیه بر انتقال مباحث تکراری از طریق ترجمه، گردآوری و در حد عالی ارائه کاربردها دارند. در حقیقت، در این نظام، امکان پرورش و تقویت نوآوری، ابتکار و قدرت حل مسئله بسیار ضعیف است!

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. وجود چنین وضعیتی را می‌توان به عنوان خصوصیات یک تعادل در یک نظام آموزش در چهارچوب مدل بازی‌ها ردتجزیه و تحلیل قرارداد. در این بازی، نفع کوتاه مدت معلم و شاگرد در این است که صرفاً به کمیت و محفوظات تکیه نمایند. پرداختن به روش‌های مبتنی بر ایجاد خلاقیت و نوآوری، برای معلم زیان آور است زیرا که یک معلم خصوصاً کسی که خود با یک روش مبتنی بر کمیت و محفوظات تربیت شده است - باید وقت و کار بیشتری برای پیاده کردن چنین روشی اختصاص دهد. برای دانش آموزان نیز حفظ کردن مطالب از قبل تهیه شده به مراتب راحت تر و سریع تر از یادگیری براساس پژوهش و نوآوری است. البته این تعادل کارآ نیست زیرا با تغییر روش در ابتدای کار، به شرط وجود معلم‌هایی که توان و انگیزه کافی برای تطبیق با روش مبتنی بر پژوهش و پرورش نوآوری داشته باشند، دانش آموزان نفع خود را در یادگیری براساس روش دوم خواهند دید. البته این مدل ساده را می‌توان با دخالت دادن شرایط حاکم بر بازار کار از نظر میزان ارزش گذاری به کمیت یا کیفیت آموزش نیز توسعه داد. به عبارت دیگر، ارزش دادن به کمیت یا کیفیت آموزش در بازار کار، در انتخاب روش بهینه تحصیل توسط دانش آموزان تأثیر مستقیم خواهد داشت. فراوانی رفتارهای خلاف مانند تقلب کردن در سرامتحانات، غیبت‌های بیش از حد مجاز، و یاجانه زنی‌های دانشجویان برای کاهش حجم درس و تعدیل نمره‌های امتحانات در نظام آموزشی ما همه می‌توانند در قالب چنین مدلی توضیح داده شوند. وارد شدن در جزئیات چنین مدلی نیاز به پژوهش و مقاله ای مستقل دارد.

در روش معمول نظام آموزشی دانشگاه‌های ما، یک استاد خوب معمولاً استادی است که یک کتاب درسی و یا جزوه مشخصی را برای درس معرفی کند و دقیقاً مطابق آن پیش رود. مهم تر از آن، سؤالات امتحانی کاملاً از مطالب درس داده شده استخراج شوند، و عیناً قابل پاسخ دادن با عبارات آورده شده در متن کتاب یا کلاس باشند. در روش‌های متداول دانشگاه‌های پیشرفته جهان، معمولاً استادان برنامه درسی خود شامل اطلاعات اولیه مربوط به درس، شرح درس، پیش نیازها، عناوین مطالب، منابع و مآخذ مورد نیاز، روش ارزیابی دانشجویان، چگونگی دسترسی به استاد و رفع اشکالات خارج از کلاس، و کلاً انتظاراتی که دانشجویان باید از درس داشته باشند، را در همان ابتدای ترم به دانشجویان ارائه می‌دهند. در انتخاب منابع و مآخذ نیز معمولاً سعی می‌شود بیش از یک منبع در کنار منبع اصلی معرفی شود. مسئله مهمتری که در روش آموزش دانشگاه‌های پیشرفته وجود دارد، کار مستمر و زیادی است که دانشجو باید افزون بر خواندن مطالب درسی از کتاب‌ها و مقاله‌ها شخصاً انجام دهد. این کارهای انفرادی که غالباً در چهارچوب پروژه‌ها و یا تمرین‌های بسیار که به صورت حل مسایل جدید انجام می‌شوند، دانشجویان را از حالت انفعالی - به صورت افرادی که فقط باید مطالب استاد را در کلاس و یا از کتاب فراگیرند - خارج ساخته، تبدیل به پژوهشگرانی می‌کند که به صورت فعال به دنبال یادگیری مطالب و به کار بستن آنها در شرایط گوناگون هستند.

در نظام آموزشی ما، یک استاد، حتی اگر خود با روش‌های نوین آموزشی و پژوهشی تربیت شده باشد، با محدودیت اساسی در رابطه با پیاده کردن چنین روش‌هایی در یک کلاس دانشگاهی روبه رو است. محدودیت اول، فقدان تقاضا از جانب نظام آموزشی و خصوصاً دانشجویان است. دانشجویانی که پس از طی دوران آموزشی طولانی خود، هنوز انجام یک تحقیق ساده را بسیار سخت و طاقت فرسا می‌دانند، و اصولاً روحیه فراگیری از طریق پژوهش و یافته‌های شخصی را ندارند، در مقابل آرایه چنین روش‌هایی معمولاً مقاومت کرده، سعی در تغییر آن به سبک سنتی خود دارند. منشأ چنین رفتاری در دانشجویان نیز به واقعیت‌های موجود در بازار کار و آموزش عالی مربوط می‌شود. یک دانشجو، یا به دنبال کسب مدرکی است که براساس آن بتواند کار مناسبی در بازار کار بیابد و یا به دنبال ادامه تحصیل در مقاطع بالاتر است. اگر بازار کار، توجه چندانی به کیفیت آنچه که فرد فرا گرفته نداشته باشد، و از نظر آموزشی آرایه مدرک برای دستیابی احتمالی به کار کفایت کند، انتخاب بهینه دانشجو تلاش برای اخذ مدرک بدون توجه به کیفیت آن خواهد بود. در صورت تصمیم به ادامه تحصیل نیز، دانشجو به دنبال روش آموزشی است که وی را برای موفقیت در امتحانات سراسری ورودی، که معمولاً نیاز زیادی به تفکر عمیق و قدرت حل مسئله ندارند، آماده کند. محدودیت دوم، محدودیت درآمدی استاد است به



این ترتیب که، با توجه پایین بودن دریافت های استادان، برای یک استاد نیزانگیزه صرف وقت بیشتر که لازمه پیاده کردن چنین روش هایی است، وجود ندارد. در واقع، می توان تصور کرد که نظام آموزشی پژوهشی ما دارای یک تعادلی است که از نظر اجتماعی و برآیند محصول کارا و مطلوب نیست. پژوهش در اقتصاد کلان، هرچند مشابه وضعیت کلی پژوهش در سایر رشته های علمی کشور، نامناسب است، اما، خوشبختانه می توان گفت تحول مثبتی به خصوص از نظر کمیت طی دهه اخیر به وجود آمده است. طی چهل سال اخیر، کل مقاله های علمی منتشر شده در زمینه اقتصاد کلان ۲۹۳ عدد بوده است که ۱۷۵ درصد از کل مقاله های اقتصادی منتشر شده را در بر می گیرد. از کل مقاله های منتشر شده در زمینه اقتصاد کلان تعداد ۲۵۸ عدد آن (حدود ۸۷ درصد) فقط در دهه هفتاد منتشر شده اند (جدول ۳). در رابطه با موضوعات پژوهش شده نیز، سه موضوع ارز، نقش بانک مرکزی و سیاست های پولی و رشد و بیکاری به ترتیب بیشترین و سه موضوع اقتصاد کلان سنجی، ادوات تجاری، و بازارهای مالی کمترین سهم از پژوهش های انجام شده را داشته اند. سهم عمده مباحث مربوط به ارز در پژوهش های اقتصادی دوده اخیر با توجه به وابستگی زیاد کشور به درآمدهای نفتی و نوسان ها و تأثیر گذاری زیاد آن، می تواند تفسیر شود.

وضعیت کیفی پژوهش نیز مشابه آموزش است. کیفیت کارهای پژوهشی انجام شده در دانشگاه های ما در حوزه اقتصاد در مقایسه با سایر جهان بسیار پایین است. پژوهشگران اقتصادی از طرفی با کمبود تقاضا برای پژوهش های با کیفیت بالا روبه رو هستند. از طرف دیگر، هزینه فرصت انجام پژوهش با استاندارد جهانی برای آنها بسیار بالاست. بنابراین، تصمیم بهینه پژوهشگران در بازار پژوهش، انجام یک سری پژوهش های ساده، نوعاً به صورت گردآوری کارهای انجام شده به وسیله دیگران، در داخل و خارج، خواهد بود. شاید وجود بسیار اندک کتاب های آموزشی و مقاله های پژوهشی، که حاصل پژوهش و یافته های خود مؤلف و در حد استانداردهای بین المللی باشد، در جامعه علمی ما ریشه در همین محدودیت ها داشته باشد.

برای بیرون رفتن از وضعیت نامناسب آموزش و پژوهش حداقل در رشته اقتصاد، شاید موارد پیشنهادی زیر بتواند مؤثر باشد.

۱. روش تدریس هر درس در دوره های مختلف می تواند متفاوت باشد. در دوره های مقدماتی کارشناسی، اگر دروسی مانند کلیات علم اقتصاد و یا دروس نظری مقدماتی به وسیله استادان با تجربه تر و علاقه مند تر تدریس شوند و به مسایل کاربردی، البته در چهارچوب تحلیلی، در آنها بیشتر تأکید شود، دانشجویان علاقه مندی بیشتری به رشته اقتصاد پیدا خواهند کرد و در هر دو زمینه ادامه تحصیل و ورود

به بازارکار موفق‌تر خواهند بود. به عنوان مثال، می‌توان بحث‌های مربوط به نظریه مطلوبیت و استخراج منحنی‌های بی تفاوتی را به مراحل بعد و دانشجویانی که قصد ادامه تحصیل جدی در رشته اقتصاد را دارند منتقل کرد. در دوره‌های سال‌های آخر کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری، می‌توان به تدریج بر وزن مسایل نظری و محض افزود. در تدریس این دوره‌ها، به خصوص دوره‌های دکتری، می‌توان از استادانی که معمولاً با مباحث جدیدتر در ادبیات آشنایی دارند کمک گرفت.

۲. در تدریس دروس اقتصادی، به کارگیری پژوهش به عنوان بخشی از آموزش، بسیار مفید است. برای این کار، می‌توان از پژوهش‌های کوتاه شروع کرد و متناسب با دوره و نوع درس آن را ناپژوهش‌های کامل ترسیم داد. پژوهش فردی دانشجویان، علاوه بر فراگیری نحوه تنظیم یک گزارش پژوهشی، که یک کارشناس اقتصادی باید آن را خوب بداند، آنها را با فرایند حل مسئله و نوآوری آشنا می‌سازد.

۳. در ارایه برخی دروس، به خصوص دروس مقدماتی، می‌توان از روش‌های تجربی برای آموزش و انتقال مفاهیم اقتصادی کمک گرفت. در روش‌های تجربی، دانشجو شخصاً در فرایند تصمیم‌گیری شرکت کرده و آثار آن را عملاً ملاحظه می‌کند. اجرای این روش‌ها، فراگیری علم اقتصاد را برای دانشجویان، حداقل آن دسته که قدرت تجرید ضعیف تری دارند، ساده‌تر و لذت‌بخش‌تر می‌کند.

۴. در ارایه دروس اقتصادی نظری، همراه کردن کاربردها، به خصوص کاربردهای ملموس و متناسب با زندگی بومی دانشجویان، در افزایش علاقه مندی و قدرت فهم مطالب می‌تواند بسیار مفید باشند. امروزه، کتاب‌های درسی جدید اقتصاد خرد و کلان مقدماتی و میانه وزن بیشتری را به ارایه کاربردها و مثال‌های مشخص و واضح از زندگی روزمره اختصاص داده‌اند. هم چنین، در برخی کشورها مانند کانادا، که معمولاً از کتاب‌های درسی استاندارد آمریکایی استفاده می‌شود، توجه ویژه‌ای به بومی کردن کتاب‌ها معمول داشته‌اند. به نظر می‌رسد اگر ما هم بتوانیم به جای ترجمه صرف کتاب‌ها، آنها را با اضافه کردن توضیحات و مثال‌های ملموس‌تر با توجه به اقتصاد بومی و یا بین‌المللی، ایرانی بکنیم، نتیجه بهتری از لحاظ جذابیت مطالب و یادگیری دانشجویان به دست خواهیم آورد.

۵. برای به روز کردن خود در حوزه علمی، چاره‌ای جز برقراری ارتباط فعال و منظم با جامعه علمی بین‌المللی نداریم. برای برقراری چنین ارتباطی، می‌توان از برگزاری دوره‌های مشترک بین دانشکده‌های اقتصاد داخل و خارج از کشور و دعوت از استادان ایرانی مقیم خارج و یا خارجی‌ان صاحب‌نظر در تخصص‌های گوناگون شروع کرد و در ادامه، با ایجاد تسهیلات واقعی برای شرکت (حتی بدون مقاله) استادان و دانشجویان دوره‌های دکتری در سمینارها و کنفرانس‌های بین‌المللی،

برگزاری کنفرانس‌های بین‌المللی تخصصی در داخل و مشارکت استادان خارجی در کمیته‌های پایان‌نامه‌های دوره‌های تکمیلی کار را ادامه داد. مسلماً بدون حضور فعال در کنفرانس‌های بین‌المللی که محل‌ارایه و برخورد نظرات و افکار گوناگون است نمی‌توان سهمی در پیشرفت جریان علمی داشت. البته، لازمه تحقق این موارد، تجدید نظر در نظام ارزیابی دانشجویان دوره‌ها و ورودی دوره‌های بالاتر، و مهم‌تر از آن، صرف وقت با کمیت و کیفیت بیشتر از جانب استادان است که آن هم، به صورت عام، مسلماً بستگی به تحقق شرایط زندگی مناسب برای آنها دارد، به طوری که یک استاد بتواند تمام وقت خود را به امری که در آن تخصص یافته و به آن علاقه دارد، اختصاص دهد. در مورد ارتباطات بین‌المللی نیز، به نظر می‌رسد که متأسفانه هنوز ضرورت آن برای تصمیم‌گیرندگان اقتصادی و سیاسی و حتی بعضاً دانشگاهی کاملاً روشن نیست. بنابراین، قدم اول باید تلاش در جهت توجیه چنین روندی برای مسئولین باشد.

##### ۵. جمع‌بندی

علم اقتصاد کلان طی دهه‌های اخیر، دچار تحولات عمیق و گسترده‌ای شده است. این تحولات، زمینه‌های پژوهشی نو و جالبی برای پژوهشگران این رشته فراهم آورده، موجب افزایش درک اقتصاددانان از مسایل و مشکلات و راه‌حل‌های اقتصاد کلان شده است. افزون بر این، وجود چنین وضعیت در حال تحولی، برای نظام آموزشی که باید مرتباً خود را با تحولات جدید تطبیق داده، بسیار خوشایند نبوده است. به هر حال، اقتصاددانان کلان برای اینکه از تحولات عقب‌نمانند، باید مرتباً خود را در جریان دیدگاه‌ها و مسایل جدید قرار داده، دانش خود را به روز کنند.

طی قرون اخیر کشورما، به عنوان یک مصرف‌کننده دانش بشری در بسیاری زمینه‌ها از جمله اقتصاد کلان، به طور طبیعی بایک وقفه نسبت به وضعیت موجود دانش بشری روبه‌رو بوده است. این وقفه، به دنبال تحولات سیاسی و اقتصادی دوده‌اخیر که موجب کاهش بسیار زیاد ارتباطات علمی بین‌مجامع ما و جهان شد، و با توجه به پیشرفت سریع مباحث علمی در اقتصاد کلان به مراتب بیشتر شده است. البته، حضور برخی اقتصاددانان جدیدتر و گسترش شبکه‌های اطلاع‌رسانی و اینترنت در سال‌های اخیر شرایطی را فراهم آورده است که تا حدی از گسترش وقفه‌های موجود کاسته شود. مشکل وقفه زمانی را به هر حال می‌توان با ایجاد ارتباطات تا حد زیادی مرتفع کرد. اما مسئله مهم‌تر، ادامه روش‌های آموزشی ناکارآمد در نظام آموزشی ما از دوران ابتدایی تا مراحل بسیار عالی است که، بایک قضاوت خوش‌بینانه، امکان رشد استعدادهای خوب را نمی‌دهد. با وجود چنین وضعیتی که به راحتی نیز قابل تغییر نیست،

نمی‌توان شاهد شکوفایی علم اقتصاد و استفاده از کلیه دستاوردهای آن برای حل مسایل کشور بود. به نظر می‌رسد پرداختن به مسایل تخصصی و علمی جامعه، مانند آموزش و پرورش، ازدیدگاه تخصصی و علمی راهکار اصلی و مهم خروج از بن بست برای کلیه رشته‌های علوم و خصوصاً اقتصاد باشد. مرتباً شنیده می‌شود که سپردن کارها و تصمیم‌گیری‌های اقتصادی به غیراقتصاددانان که در کشور ما معمول است، تا حدودی به دلیل ناکارایی نظام آموزشی و پژوهشی در علم اقتصاد در دانشگاه‌های ما است که نتوانسته اقتصاددانانی پرورش دهد که قادر به تجزیه و تحلیل عمیق مسایل و ارزیابی راه حل‌های مناسب باشند. البته، با توجه به وضعیت اقتصادی کشور طی دهه‌های اخیر، می‌توان گفت که عملکرد غیراقتصاددانان در صحنه‌های اقتصادی قطعاً بهتر از عملکرد احتمالی اقتصاد دانان ضعیف محصول نظام آموزشی ما نبوده است.



جدول ۱- منابع مورد استفاده برای درس اقتصاد کلان در دانشگاه های ایران و برخی از دانشگاه های جهان  
در دوره کارشناسی طی ده سال اخیر

نام دانشگاه	منابع مورد استفاده
<b>دانشگاه های ایران</b>	
آزاد اسلامی	دورنبوش، فرجی، همتی، دهقان
اصفهان	دورنبوش، تفضلی، اخوی
الزهره	دورنبوش، تفضلی، روزبهان
ارومیه	دورنبوش، همتی
امام صادق(ع)	دورنبوش
بوعلی	طیبیان، تفضلی، رحمانی، کردبچه، اخوی، گلیهی، برانسون
تبریز	دورنبوش، تفضلی، اخوی، رحمانی، روزبهان، برانسون
تهران	دورنبوش، تفضلی، رحمانی
سیستان و بلوچستان	دورنبوش، تفضلی
شهیدبهشتی	تفضلی، برانسون
شیراز	تفضلی، روزبهان، دورنبوش
علامه	دورنبوش، طیبیان، هال-تیلور، تفضلی، منکیو، برانسون، گوردون
مازندران	دورنبوش، منکیو، جزوه های کلاسی
<b>دانشگاه های خارج</b>	
استانفورد	هال-تیلور، جونز
ال-اس-ای (انگلستان)	منکیو، بلنچارد، بارو
تورنتو	منکیو و اسکارث، رومر
پنسیلوانیا	هال-تیلور، جونز
کالیفرنسیا- لسوس آنجلس (UCLA)	منکیو، فارمر
هاروارد	منکیو، کروگمن، بارو

منبع: دانشگاه های ایران: مراجعه و پرسش حضوری، دانشگاه های خارج: اینترنت، صفحات الکترونیکی

جدول ۲- منابع مورد استفاده برای درس اقتصاد کلان در دانشگاه‌های ایران و برخی از دانشگاه‌های جهان  
 در دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری طی ده سال اخیر

نام دانشگاه	منابع مورد استفاده
<b>دانشگاه‌های ایران</b>	
آزاد اسلامی	برانسون، اسنودن، مجموعه مقالات
اصفهان	تفضلی، لغت لی، برانسون
الزهره	برانسون
امام صادق(ع)	برانسون، رومر
بوعلی	برانسون
تبریز	برانسون
تهران	برانسون
تهران - دکتری	برانسون، های ول، اوت اوت، پاتین کین، هلدن، مجموعه مقالات
شهیدبهشتی	برانسون
شهیدبهشتی - دکتری	میلر، بلنچارد و فیشر، مجموعه مقالات
شیراز	برانسون، بلنچارد و فیشر
علامه طباطبائی	برانسون، رومر، اسکارث، بلنچارد و فیشر، ترجمه چندمقاله پایه ای در اقتصاد کلان (دوجلد)
علامه طباطبائی - دکتری	بلنچارد و فیشر، رومر، نامی و مطاوعات فرعی
مازندران	برانسون
مشهد	تفضلی، برانسون
موسسه عالی پژوهش در توسعه و برنامه ریزی	منکیو و رومر، رومر، برانسون
<b>دانشگاه‌های خارج</b>	
استانفورد	لیونگ ویست و سارجنت، آزارد یاس، سارجنت، هنسن-سارجنت، گزیده مقالات
ال-اس-ای (انگلستان)	لیونگ ویست و سارجنت، رومر، بلنچارد و فیشر، سارجنت، برانسون، گزیده مقالات
تورنتو	لیونگ ویست و سارجنت، رومر، بلنچارد و فیشر، استاکی-لوکاس-پرسکات، گزیده مقالات

## ادامه جدول ۲.

پنسیلوانیا	لیونگ ویست و سارجنت، استاکی-لوکاس-پرسکات، گزیده مقالات
کالیفرنیا- لسوس آنجلس (UCLA)	لیونگ ویست و سارجنت، آزادپاس، استاکی-لوکاس-پرسکات، گزیده مقالات
کوینز (کانادا)	رومر، بلنچارد و فیشر، گزیده مقالات
هاروارد	سارجنت، استاکی-لوکاس-پرسکات، جاد، دیتون، گزیده مقالات
وارویک (انگلستان)	بلنچارد و فیشر، گزیده مقالات

منبع: دانشگاه‌های ایران: مراجعه و پرسش حضوری، دانشگاه‌های خارج: اینترنت، صفحات الکترونیکی

## جدول ۳- تعداد کل مقالات در موضوعات اقتصاد کلان منتشر شده در مجلات علمی پژوهشی کشور

(۱۳۴۱-۱۳۸۰)

کل			۱۳۷۱-۱۳۸۰		۱۳۵۸-۱۳۷۰		۱۳۴۱-۱۳۵۷	
درصد از کل	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد
۱۶/۵*	۱۰۰	۲۹۳	۸۷/۳۷	۲۵۸	۶/۴۸	۱۹	۵/۴۶	۱۶

منبع: بانک اطلاعات مقالات اقتصادی ایران، مرکز تحقیقات اقتصاد ایران، ۱۳۸۱.

\* در صد از کل مقاله های اقتصادی

منابع

- Arrow, Kenneth, J., and Gerard Debreu. (1954). Existence of Equilibrium for a Competitive Economy. *Econometrica*, 22, 256-290.
- Azardias, Costas. (1981). Self-Fulfilling Prophecies. *Journal of Economic Theory*, 25, 380-96.
- Azardias, Costas. (1975). Implicit Contracts and Unemployment equilibria. *Journal of Political Economy*. 83, 1183-1202.
- Ball, Laurence, and D. Romer. (1991). Sticky Prices as Coordination Failure. *American Economic Review*, 81, 532-552.
- Baumol, William. (1991). Entrepreneurship: Productive, Unproductive, and Destructive. *Journal of Political Economy*, 98, 893-921.
- Baumol, William. (1991). Toward a Newer Economics: The Future Lies Ahead, *The Economic Journal*, 101, 1-8.
- (ترجمه این مقاله توسط دکتر محمود نختایی در فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، ۱۳۷۵، شماره ۲، به چاپ رسیده است).
- Bernanke, Ben S. (1983). Nonmonetary Effects of the Financial Crisis in the Propagation of the Great Depression. *American Economic Review*, 73, 257-276.
- Blanchard O. J. and S. Fischer. (1989). *Lectures on Macroeconomics*. Cambridge, MA, MIT Press.
- Blanchard O. J. and L. H. Summers. (1987). Hysteresis in Unemployment. *European Economic Review*, 31, 288-295.
- Cass, David . (1965). Optimum Growth in an Aggregative Model of Capital Accumulation. *Review of Economic Studies*, 32, July, 233-240.
- Colander, David. (2000). New Millennium Economics: How Did It Get This Way, and What Was It? *The Journal of Economic Perspectives*, 14, 1, 2000.
- Diamond, Peter A. (1965). National Debt in an Neoclassical Growth Model. *American Economic Review*, 55, December, 1126-1150.
- Diamond, Peter A. (1982). Aggregate Demand Management in Search Equilibrium. *Journal of Political Economy*. 90, October, 881-894.
- Dornbusch, R. (1976). Expectations and Exchange Rate Dynamics. *Journal of Political Economy*, 84, 1161-1176.
- Dornbusch, R. and S. Fischer. (1989). *Macroeconomics*. McGraw Hill.
- Farmer, Roger E. A. (1993). *The Macroeconomics of Self-Fulfilling Prophecies*. The MIT Press, Cambridge.
- Fischer, Stanley. (1977). Long-Term Rational Expectations, and Optimal Money Supply Rule. *Journal of Political Economy*, 85, Feb, 191-205.
- Fischer, Stanley. (1988). Recent Development in Macroeconomics, *The Economic Journal*. 98, 294-339.



- Flavin, Marjorie. (1981). The Adjustment of Consumption to Changing Expectations about Future Income. *Journal of Political Economy*, 89, October, 974-1009.
- Friedman, Milton. (1971). *A Theory of Consumption Function*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Friedman, Milton. (1968). The Role of Monetary Policy. *American Economic Review*, 58, March, 1-17.
- Gordon, Robert. (1990). What is New Keynesian Economics. *Journal of Economic Literature*, September.
- Grossman, Gene, and E. Helpman. (1991). Endogenous Product Cycles, *Economic Journal*, 101, 1214-1229.
- Hall, Robert E. (1978). Stochastic Implications of the Life Cycle -Permanent Income Hypothesis: Theory and Evidence. *Journal of Political Economy*, 86, Dec. 971-987.
- Hall, Robert E. and Charles Jones. (1999). Why Do Some Countries Produce So Much More Output Per Worker than Others? *Quarterly Journal of Economics*, 114, 83-116.
- Keynes, John Maynard. (1936). *The General Theory of Employment Interest, and Money*. London, Macmillan.
- King, Robert G. and Plosser, Charles, I. (1984). Money, Credit, and Prices in a Real Business Cycle. *American Economic Review*, 64, June, 63-380.
- Koopmans, Tjalling C. (1965). *On the Concept of Optimal Economic Growth, In the Economic Approach to Development Planning*. Amsterdam, Elsevier.
- Kydland, Finn E., and Prescott, Edward C. (1982). Rules Rather than Discretion: The Inconsistency of Optimal Plans. *Journal of Political Economy*, 85, June, 473-492.
- Ljungqvist L. and T. J. Sargent. (2000). *Recursive Macroeconomic Theory*. MIT Press.
- Litterman, B. Robert. (1986). Forecasting with Bayesian Vector Autoregression- Five Years of Experience. *Journal of Business and Economic Statistics*, Vol. 4, No. 1.
- Lucas, Robert, E. (1972). Expectations and the Neutrality of Money. *Journal of Economic Theory*, April, 103-124.
- Lucas, Robert, E. (1976). Econometric Policy Evaluation, A Critique, Carnegie Rochester. *Conference Series on Public Policy*, 1, 19-46.
- Lucas, Robert, E. (1988). On the Mechanics of Economic Development. *Journal of Monetary Economics*, 22, July, 3-42.
- Lucas; E. Robert (2000). Some Macroeconomics for the 21<sup>st</sup> Century. *The Journal of Economic Perspectives*, 14, 1, 2000.
- MacDonald, I. and R. M. Solow. (1981). Wage Bargaining and Employment. *American Economic Review*, 71, 896-908.

- Mankiw, N. Gregory. (1985). Small Menu Costs and Large Business Cycles: A Macroeconomic Model of Monopoly. *Quarterly Journal of Economics*, 100, May, 529-539.
- Mankiw, N. Gregory. (1990). A Quick Refresher Course in Macroeconomics. *NBER Working Paper Series*, 3256.
- Modigliani, Franco. (1961). The Life Cycle Hypothesis of Saving, The Demand for Wealth and The Supply of Capital. *Social Research*, 33, 2.
- Mullineux, A. and W. Peng. (1993). Nonlinear Business Cycle Modelling. *Journal of Economic Surveys*, 7, 41-83.
- Murphy, Kevin M., A. Shleifer, and R. Vishny. (1991). The Allocation of Talent: Implications for Growth? *Quarterly Journal of Economics*, 106, 503-530.
- Muth, John. (1961). Rational Expectations and the Theory of Price Movements. *Econometrica*, 39, July, 315-334.
- Nelson, Charles, R and Plosser, Charles, I. (1982). Trends and Random Walks in Macroeconomic Time Series: Some Evidence and Implications. *Journal of Monetary Economics*, 10, Sep. 139-162.
- Perron, Pierre. (1989). The Great Crash, The Oil Price Shock, and the Unit Root Hypothesis, *Econometrica*, 57(6), 1361-1401.
- Ramsey, R. P. (1928). A Mathematical Theory of Saving, *Economic Journal*, 38, Dec. 543-559.
- Romer, David. (2001). *Advanced Macroeconomics*. McGraw-Hill Ryerson.
- Romer, Paul. (1990). Endogenous Technological Change, *Journal of Political Economy*, 98, Oct. S71-S102.
- Rosser, J. B., Jr. (1990), Chaos Theory and the New Keynesian Economics, *the Manchester School*, 58, 256-291.
- Sargent, Thomas J., and Wallace, Neil. (1975). Rational Expectations. The Optimal Monetary Instrument and the Optimal Money Supply Rule. *Journal of Political Economy*, 8, April, 241-254.
- Shapiro, C. and J. Stiglitz. (1984). Equilibrium Unemployment as a Worker Discipline Device. *The American Economic Review*, 74- 433-444.
- Sims, Christopher A. (1980). Macroeconomics and Reality. *Econometrica*, 48, Jan. 1-48.
- Solow, Robert M. (1956). A Contribution to the Theory of Growth. *Quarterly Journal of Economics*, 109, Feb., 1-25.
- Solow, M. Robert. (2000). Towards a Macroeconomics of the Medium Run. *The Journal of Economic Perspectives*, 14, 1, 2000.
- Stiglitz Joseph E. (1979). Equilibrium in Product Markets with Imperfect Information. *American Economic Review*, 69, May, 339-345.
- Stocky, Nancy L., and Robert E. Lucas, Jr., with Edward C. Prescott. (1989). *Recursive Methods in Economic Dynamics*. Cambridge, Harvard University Press.
- Taylor, John B. (1979). Staggered Wage Setting in a Macro Model. *American Economic Review*, 69, May, 108-113.

- Tobin, James. (1969). A General Equilibrium Approach to Monetary Theory. *Journal of Money, Credit, and Banking*.
- Yellen, Janet L. (1984). Efficiency Wage Models of Unemployment. *American Economic Review*, 74, May, 200-205.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



ثروءشكاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی